

خطی "فهرست شده"

۷۶۰۸





دین کتاب در علم طب بخط محمد مؤمن تاریخ تحریر که شده  
 و ۱۰ در زیر صفحه کف نوشته (در سنه ۱۲۴۱ از دوحه  
 لاجوردی مفسر تحریر شده است که یکصد و هشتاد و سه  
 تاریخ ریفی که آن است) خط آن فتح حوب  
 بر لایحه هیلان صفور نوشته شده چون عاریت  
 نام شده هیلان بطور نوشته شده تا بیست و هفت  
 سید در زمان صفور نوشته شده تا بیست و هفت  
 محمد بن طبعی بجا بکار نوشته شده و در  
 چاپ شده بنام فتح محمد کرم مستطاب  
 نشانه است که سر لوحه عام دارد

کتاب در علم طب  
 خط محمد مؤمن  
 تاریخ تحریر  
 ۱۲۴۱

بازدید شده  
 ۶۶-۳۴

۸۷۷۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب طب حمایت

مؤلف محمد بن مؤمن کرم

شماره ثبت کتاب ۷۹۵۱

موضوع شماره قفسه ۷۹۵۸

بازدید شده ۱۳۸۲

۶۶۳۴

۲۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

۶۶۳۴

این کتاب در علم طب بجزله محمد مؤمن تاریخ تحریر  
 و ۱ در زیر صفحه کوفه نوشته (در سنه ۱۲۴۱ هجری)  
 لاجرم مفسر تحریر شده است و یکصد و هجده سال  
 تاریخ در محلی که آن است خط آن فتح خورشید  
 بر سر شاه سلیمان صفور نوشته شده چون عابد  
 نام شاه سلیمان باطله نوشته شده خط در مرصعه  
 سید در زمان صفور نوشته شده تا لیف  
 مهر حین طبیبته جناب لایق نوشته شده  
 چاپ ندره بنده ام فیج تحبیر کردم مستند  
 نشانه یک سرور و عا دارد

این کتاب در علم طب  
 بجزله محمد مؤمن  
 تاریخ تحریر  
 و ۱ در زیر صفحه کوفه  
 نوشته (در سنه ۱۲۴۱ هجری)  
 لاجرم مفسر تحریر شده  
 است و یکصد و هجده سال  
 تاریخ در محلی که آن  
 است خط آن فتح خورشید  
 بر سر شاه سلیمان  
 صفور نوشته شده چون  
 عابد نام شاه سلیمان  
 باطله نوشته شده خط  
 در مرصعه سید در زمان  
 صفور نوشته شده تا  
 لیف مهر حین طبیبته  
 جناب لایق نوشته شده  
 چاپ ندره بنده ام فیج  
 تحبیر کردم مستند  
 نشانه یک سرور و عا  
 دارد

۸۷۷۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب طب حیات

مؤلف محمد بن قاسم

شماره ثبت کتاب ۷۵۸۱

شماره قفسه ۷۹۰۸

۹۶۳۴

بازدید شده ۱۳۸۲

بازرسی شد  
 ۲۶ - ۲۷

نسخه - فهرست شده  
 ۶۶۳۴



دین کتاب در علم طب بخط محمد مؤمن تاریخ تحریر پاک شده  
 و در زیر صفحه کوفته نوشته (در سنه ۱۲۴۱ از راجه  
 لاکه مشرف تحریر شده است) که بعد از چهارده سال  
 تاریخ در محلی آن نیست (خط آن نیز خوب  
 بر سر نه میوه صفور نوشته شده چون عریض  
 نام نه میوه بطلد نوشته شده خط در روضه آن  
 سید محمد در زمان صفور نوشته شده تا بعد از آن  
 مهر حسن طبیب عیال لاکه نوشته شده و در  
 چاپ فخره بند هم خطی تحبیر کرده است  
 نشانه یک سر روضه دارد

این کتاب در  
 خط حسن  
 خط حسن

بازدید شد  
 ۲۶-۱۲

|                         |              |
|-------------------------|--------------|
| ۸۷۷۵                    |              |
| کتابخانه مجلس شورای ملی |              |
| کتاب                    | طب حیات      |
| مؤلف                    | محمد بن قاسم |
| موضوع                   | بازدید شد    |
| شماره ثبت کتاب          | ۷۶۵۱         |
| شماره قفسه              | ۷۶۵۸         |
| تاریخ                   | ۹۶۳۰۴        |
| ۲۰                      |              |

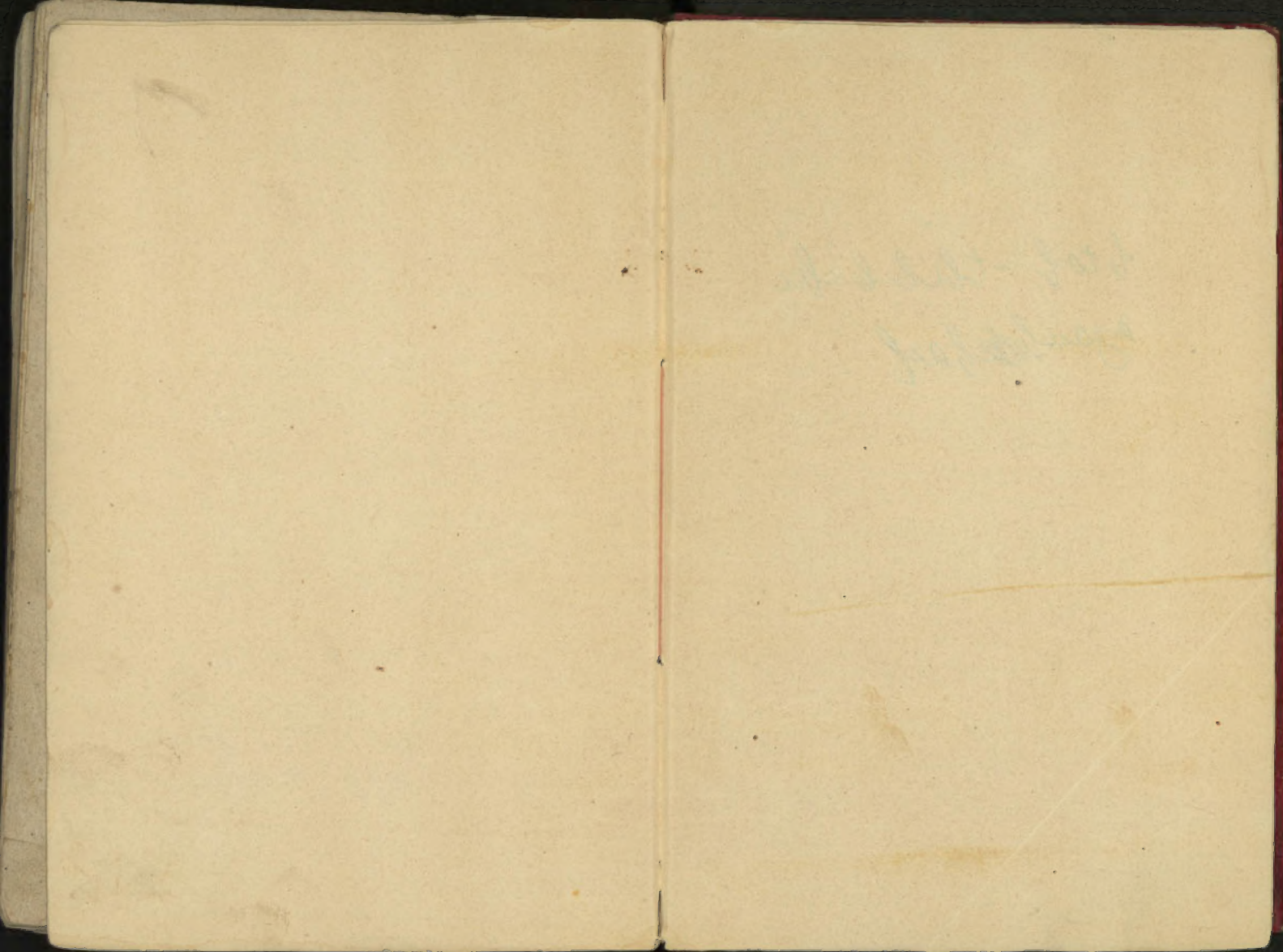


Stadt



to tab - tbi biki  
azambael







مکتبہ  
انجمن اہل بیت علیہ السلام  
نظم و نثر  
کتابخانه





طریقتی کلمہ  
 کہ انہی کلمات سے عطا ہو  
 میری نفس و جان و مال و دین  
 و مقدر و جہاد و شرف و شہادت  
 و فقر و کسب و عیش و ہلاکت  
 و امید و خوف و غم و شادی  
 و کسب و خیر و خیر و خیر  
 و غیرہ کلمہ و کلمہ و کلمہ  
 لکھ و دل نہ مانا با



بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بلند اساس ستایش بی لایزال شایسته  
درگاه کبریا نیست که قانون شفای درمندان  
بادیه جهالت و مستمندان وادی ضلالت در  
کنایه بر واحسان اوست و محمدی جد و ثنائی بی  
علایق بگفته است که داروی سرگردان  
تبیخ غوایت و قوس تسکین شده التباب کرمی حشری  
قیامت در شربتخانه لطف و امتنان اوست کواه

بر قدرت او طبایع اصول و صورت ارکانست و در  
بر رفت و رجعت او احوال امرجه ابدانست و در  
که از کمال قدرت ارواح و قوی راعضای جاری  
گردانید و صحت و امراض با سبب مقرر داشت  
و از فضل بی منتهای خویش تدبیر حفظ صحت و در  
مرض ارشاد فرمود و در و نامعدود برسد بشد  
و شفیع روز محشر سرور و راضی خاطر انبیا محمد مصطفی  
صلی الله علیه و آله و برآل امجاد اطهار او که  
منهاج ایشان سبب قانون نجات و اشارات ایشان  
ذخیره اغراض کلیات است و ادای فرایض و سنن  
ارکان خمس ایشان چون تدبیر صواب سته ضرورت  
موجب حجة دینی و تحقیق است و چون سبعة طبعی



جامع مغنی طویری شفاست **آما بعد** چنین گوید  
حقیر بی بضاعت محمد باقر بن محمد حسین الطبطب که  
چون این فقیر از اهل بیت علم طبیست که یکی از آن  
دو علمیت که سید کونین و خواجه قلاب قوسین  
محمد مصطفی صلی الله علیه و اله در شان آنها فرموده  
که العلم علما علم الابدان و علم الادیان و علم الابدان را  
مقدم داشته که موقوف علیه تحصیل ادیانست  
چه بعلم ابدان تحصیل صحت و غایت میشود و آن  
از جمله اسباب توفیق استعاده بعلم ادیانست  
و این علم شریف از زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
و اله الی الان آباء و اجداد این فقیر داشته و اکثر  
تجارب و دستورات اعلیٰ معالجه ایشان باین کمینه

رسیده است و حقیقت نسبت بسایر امراض کثیر  
الوقوع و غام جمیع بدنت و اکثر اوقات سبب اصلی  
سایر امراض میباشد و از طریق معالجه اقسام حیات  
معالجه سایر امراض مستنبط است و بدین سبب  
دانستن این قسم علم مذکور اهم و اعزاز دانستن  
سایر اقسام این علم است و بر همگی از باب دانش و  
پیش ظاهر و هویدا است که هر کس اکتفا کنی که آنچه اعز  
داند و تحفه شمارد بجانب برگزیده دوران و فرمان  
فرمایمان اهدا و انجاف نماید چنانکه حکایت ملخ  
و مور و اعراب و آب شور بر هر السنه و اقوام مذکور  
و مشهور است بنابرین این قلیل البضاعه را نیز هوای  
ان بر سرفقاده که مختصری در معالجه اقسام



مشهوره حیات و بیان متعلقات آن نوشته منظوم  
نظریست تا دکان پایه سریر کردن نظیر سلطان  
زمان و شه نشاه دوران یعنی صاحبقران کشور  
ستان خاقان سر تایمزلت عالم بقدر و پادشاه  
کیوان رخت جم اقتدار شهریار مشتری سیرت  
خورشید داشت تها رخ دیو میخ صولت عطار دشعا  
کامکار کشور کیر عالم مدار آنکه نور افتاب  
عالم تاب پر توی از اشعه ضمیر منیر اوست و تدبیر  
دیر فلک شمه از رشحات خاطر خطیر او در گاه کیتی  
پناهش مرجع خواقین عالم و جناب عالم مابین مآلوی  
اساطین بنی آدم سلاطین آوان سرهای اطاعت  
براستان او نهاده و اعیان زمان جباه مظلوعت

بر خاک رهگذارش سوده شمس سماء سیادت بدر  
فلک سعادت ثمره شجره ولایت حدقه حدیقه هفت  
سلیل صلب امامت خازن کجیه کرامت در درج  
شهریاری در ری برج بختیاری مخزن فنون تاجدار  
منیع شئون کامکاری صدر نشین محفل عنایات  
یزدانی باده نوش بزم تقریبات ربانی بر کزیده  
خاندان مصطفوی و خلاصه دودمان مرصوی  
مؤسس قوانین نصفت و معدلت مؤکد قواعد  
رافت و مرحمت بر کزیده حضرت اله چاکر  
مولای وال من و الاله محبوب یزدان محب خاندان  
دافع البدع الشنیعه حافظ ارکان الشریعه المغتفر  
بخدمت الروضه الرضیه الرضویه بالسط الامن

و الايمان ناشر العدل والاحسان الخاقان بن الخاقان بن  
 الخاقان بولمظفر شاه ساكن في الجبلين الموسوي  
 بهادر خلد الله ملكه وساطانه وافاض على  
 العالمين برة واحسانه آميد كه همواره مدار فلک  
 بر مراد خاطرش باشد و کردگار گویا آنچه بر ضمیر  
 منیرش از طالب و مارب گذرد از ممکن غیب نبات  
 ظهور رساند و چون در شریعت غرای بزرگی و  
 حشمت و ملته بیضای سرری و رعت قبول هدایا  
 لازم و مستحکم و ملاحظه قابلیت و شایستگی آن نیکو  
 و ناشایست آمید که این کمترین هدیه مقبول نظر  
 آن گروه و الاشکوه گردیده بتوازش گوشه  
 چشم التفاتی کله گوشه افتخار از اطلس چرخ طراز

اعتبار خواهد یافت و اکنون هنگام شروع است در  
 بیان آنچه عرض شده و الله ولی التوفیق این رساله  
 مشتمل است بر مقدمه و چند باب و خاتمه **مقدمه**  
 در تعریف تب و ذکر اجناس آن و حلی از امور مهمه  
 در معالجه آن و این مشتمل است بر چند فصل **فصل**  
**اول** در تعریف تب پوشیده نمائند که تب عبارتست  
 از حرارت غریبی یعنی غیر اصلی که غرض میشود دل را  
 که آن یکی از اعضای رئیسه است و از آنجا بواسطه  
 روح و خون از شریان یعنی کهای جنده بجمع بدن  
 پراکنده و منتشر شود پس گرم شود بدن بحیثیتی که  
 ضرر بافعال طبیعی رسد و لا و نماذام که حرارت بدل  
 نیاید تب بهم نمی رسد بجهت آنکه از سایر اعضاء راه بجمع



بدن مثل راهی که دل دارد نیست چه دل  
 اول عضویت که بهم میرسد و اولاً مایه که ان  
 حرارت غریزیت بروی که در تجاویف ان محصور  
 و حیوة بدن از انست و اصل جمیع ارواحیت که  
 در سایر اعضا ریشه است که دماغ و جگر و سایر  
 اعضای تناسل باشد میرسد و از انجا توسط شریان  
 همه بدن سرازیت میکند پیر باید حرارت غریبه  
 غارضه نیز بانجا رسد و از انجا جمیع بدن پراکنده  
 و منتشر شود و جمیع اعضا گرم شود بعد از ان تب  
 بهم رسد چون تعریف تب مذکور شد و تحقیقش  
 معلوم کردید الحال عرض کنیم که چند جنس است  
 بیاید انست که بدن ادیمی حرکت از سه چیز

اعضا و ارواح و اخلاط اعضا اصلی میباشد که ازین  
 ابون بهم میرسد مثل استخوان و مرک و پی و امثال  
 ان و غیر اصلی مثل محوم و دسوم و غیر ان و ارواح  
 سه قسم است روح حیوانی که در دل است و روح  
 که در دماغ است و روح طبیعی که در جگر است  
 و اخلاط چهار قسم خون و صفرا و بلغم و سودا پس  
 ان حرارت که بدل می آید و باعث تب میشود یا از  
 اعضا اصلی به برانکخته میشود و بدل سرازیت  
 میکند باین روش که حرارتی در اعضای اصلی بدن  
 ادیمی بهم رسد بسببی از اسباب مثل غم و غصه  
 بسیار و حرکت بسیار و خوردن دواهای گرم  
 بسیار و فکر بسیار و ان حرارت بدل رسد و از انجا

پراکنده شود بجمع بدن و مستقر شود در آن و این قسم  
تب را اطباء تب دق می نامند و یا آنست که این  
حرارت از ارواح که در بدن ادیمی منتشر است  
بدل می آید باین طریق که در ارواح بسیبی از اسباب  
که مذکور شد حرارت بهم رسد و بدل بیاید و از آنجا  
بجمع بدن سرایت کند و این قسم تب را حتی یوم می گویند  
یعنی تب یکروزه بجهت آنکه اکثر اوقات پیش از  
یکروز و دو روز غیبا شد و یا اینست که این حرارت  
از اخلاط بدن ادیمی بدل می آید باین طریق که در اخلاط  
مذکوره بسیبی از اسباب مثل سده حرارتی  
بهم رسد و از آنجا بدل بیاید پس بجمع بدن سرایت کند  
و تب بهم رسد و این قسم تب را حتی خلطی می گویند بجهت

آنکه از متعفن شدن اخلاط بدن پیدا میشود یا از جوش  
و غلیان خلط بهم رسد چنانچه تفصیل مذکور خواهد  
شد و اجناس تب همین سه جنس است و پیش ازین  
بنیست و جمیع تنهایی که مردم را غرض میشود از اقسام  
این سه جنس است یعنی تب عضوی که دقت و تب  
روحی که حتی یوم است و تب خلطی که حتی غففت  
و اعضای داخلی محیطست بر طوایف و ارواح نظیر چهار  
دیوار و سقف و فرش خام است و رطوبات که در دست  
نظیر آب خام و ارواح حیوانی و نباتی و طبیعی و انحره  
که پراکنده است در بدن نظیر هوای خام است  
پس شعل بخار غریبه اشتغال اولی آن چریست  
که هرگاه حراره از آن بر طرف شود از همه بدن تب بر طرف



شود و اگر از انجا بر طرف نشود که از حوالی آن قدر  
 بر طرف شود که تب از بدن بر طرف نخواهد شد و  
 نمیباشد آن مگر عضو که گرم شود و سرایت کند که به  
 از آن با خلط و ارواح و قیاس از قیاس دیوار و سقف  
 و فرش خام است که هرگاه گرم شوند گرم میشوند  
 به تبعیت آن آنچه در دست از آب و هوا و این قیمت را  
 حقیقی میگویند جهت باعث دفعه و بار یکی و  
 لاغری اعضا میشود یا خلط بدن گرم یا متعفن شود  
 و سرایت کند با روح و اعضا و قیاس از قیاس ابهای خام  
 که فرض کنیم گرم شود و بالعرض آن زمین خام و هوای  
 آن گرم شود و آن حقیقی عفر است چه اکثری از عفت  
 بهر رسد و یا آنست که از روح بدن گرم شود و سرایت

کند از آن گرمی با اعضا و خلط و مثل آن مثل هوای  
 خام است که هرگاه از آنجا فروزند که هوای  
 خام را گرم کند و از گرمی هوا آب و زمین  
 خام و دیوار آن گرم شود و آن حقیقی یوم است  
 و تبهای هوازدگی و اکثر اینست که بیشتر از سه  
 روز که بنامند متقل به تب خلطی یا دق میشود و  
 کدام از تب خلطی و یومی اقسام بسیار دارد بغیر  
 از تب دق که پیش از یک قیمت نمیباشد و این قیمت تب که  
 معلوم شد قیمت بحسب محل است و خفیات را اقسام  
 دیگر هست که از آن اقسام یکی حقیقی عرض نیست و  
 حقیقی مرضی حقیقی مرضی آنست که سبب مرض دیگر نباشد  
 مثلی که از عفت خلط بهر رسد و حقیقی یومی که

سببش امور خارجیه باشد و حیاتی نیست که سببش  
مرض دیگر باشد مثل قبی که سببش اورام و جوشش باشد  
دیگر بعضی حیاتیات حادث می شوند بر معی الاقتصار و بعضی  
مرضین که در بر طرف میشود دیگر بعضی آنها سهل و  
سلیب میباشند و بعضی اعراض هائیکه میباشند **فصل**  
**در بیان اوقات حیاتیات** بر لوح عرض میکنم که  
که حیاتیات را اوقات کلیه و جزیه هست اوقات کلیه  
است که اکثر امراض حادث در بدن میباشند و آن اوقات  
ابتداء مرض است و تریید و انهاء و انحطاط آن و اوقات  
جزیه است که مخصوص به نوبتهای حیاتیات است  
نزد ابتداء نوبه و تریید و انهاء و انحطاط آن و این اوقات  
چهار گونه میباشند از اینجه که مرضی است که ظاهر

میشود زیادتی و اشتدادش یا کمی و نقصان اول را  
وقت ترییدی نامند و پیش از آنرا وقت ابتداء و دویم را  
زمان انحطاط میگویند و پیش از آنرا وقت انهاء  
مرض و برین قیاس است حال اوقات مخصوصه به  
نوبتهای حیاتیات و در ابتداء مرض مرضی احساس تغییر  
و ضرر و بالفعل کند و در زمان تریید طبیعه ابتدا  
میکنند بنخ خلط و زیاد میشود روز بروز قوه مرض  
و در زمان انهاء کمال بنخ خلط حاصل میشود و مرض  
نزد زیاد میشود و نه کم و درین وقت کمال شدت  
اعراضی که تابع امراض میباشند هست و در زمان  
انحطاط سکون جمیع اعراض است و مرض شروع میکند  
در نقصان و قوه در قوه تا اینکه بالکلیه مرض بر طرف



شود و خوف بر علیل نمانند آنها. مرض است و بعد از آنها  
علیل هلاک نمیشود مگر اینکه سوختن پیری بشود یا  
بسبب امور خارجه امری ظاری شود **فصل سیم در بیان و**  
**که متعلق باینست** بر لوح عرض میکنم که حقه و موت  
چی باشند بر جهات مختلفه چه بنا باشد که منتقل  
شود حال علیل بمرگ و یا موت آهسته آهسته و بتدریج  
و بنا باشد که احدی دافعه حاصل شود برای او از  
استفراغی که حادث شود علیل را مثل اسهال  
یا رخاف یا عرق شایع و گاه باشد با این استفراغ صلاح  
غیر تمام هم رسد پس بتدریج حقه تمام هم رسد و گاه باشد  
دفعه چایی که بتدریج از حالتی که داشت هم رسد و بتدریج  
منجر به هلاکت شود و این تغییرات فاحشی که حادث میشود

برای علیل دفعه در عرف اطباء از این بیان میکنند و آن  
چند نام می باشد که منتهی شود بصفه دفعه و غیر تمام آنکه  
بصفه تمام منتهی نشود بلکه بحالت اصل منتهی شود و  
بتدریج حقه تمام و برین قیاس ردی تمام و ردی غیر تمام  
و این قسم تغییر است در امراض حاده می باشد و هر چند  
مرض حادث است حدوث این تغییرات اکثر اقل نیست  
و امراض مزمنه مؤدی بمرگ و موت بتدریج میشود  
و چون هر تغییری که در عالم کون و فساد بهم میرسد منوط  
بتغییرات است که در سماوات بهم میرسد از حرکات  
سماوات و اختلاف اوضاع و تشکیلات کواکب  
چنانچه در حکمت **سپهریات** در پس بنابرین می نماید  
تغییراتی که زود بروز شود درین عالم منوط باشد

بحر کاتی که اسرع حرکاتست و تغییر اوضاع و اختلاف  
 اشکالی که زود بزود شود و ظاهر است که در بیان کوا  
 میچین سریع الشیر تراز قمر نیستین باید این قسم  
 تغییرات یومی با اختلاف تشکلات قسمر و البته  
 باشد و از اینجهه است که اطناحدس زده اند که  
 می باید تغییرات بحرانی که در امراض خاذه سریع الحک که  
 هست منوط با اختلاف تشکلات قمر باشد و  
 بحران مکاوحت و جدال طبیعت است با علت و در  
 اوقات یعنی انام بحران اگر طبیعت غالب شود حال بیمار  
 بخیر انجامد و اگر مغلوب شود نه انجامد و چون فلک  
 مستقیم یعنی در هر معادل النهار را بچهار قسمت مساوی  
 کنند و سریع و مقابله معین شود و آن بحسب مطالع یاد

سوا باشد که اندک تفاوتی یکند و بدین سبب وقت  
 بحران از عین سریع و مقابله بیشتر یا پست اقتد و سریع و  
 مقابله او فاقیت که قمر که دلیل حوادث کون و  
 فساد است در آن اوقات بنظر علایوت بموضع اصل خود  
 ناظر بود و چون موضع اصل که در ابتداء مرض قمر انجا بود  
 اقضاء مرض کرده باشد بموضع همانکه مخالف آن  
 موضع باشد اقضاء نقصان وضع علت کند و مکاوحت  
 طبیعت در آن اوقات پست تر باشد چه خصم را در حال  
 ضعف انسان تر قهرم توان کرد بدین سبب بحران درین  
 اوقات نیکوتر باشد و دلالت بسا اتم پست تر از آن کند  
 که در غیر این اوقات پس بحرانها بزرگ هفتم و چهاردهم  
 و بیستم پست و یکم باشد و چون دو رقم در مدت



بیست و هفت شب از روز و گری تمام شود ربع اول  
 در روز هفتم تمام شود و نصف در روز چهاردهم  
 و هفتم و تا آخر ساعت بحران از آن روزها خارج نباشد  
 اما سه ربع تمام میان بیستم و بیست و یکم و بدین  
 سبب متقدم در بیستم افتد و متاخر در بیست و یکم  
 و رسیدن تا بموضع اصلی در بیست و هشتم باشد  
 و بعد از آن روز باز از سر گیرد اما بقاء علت تا  
 انوقت دلیل عمر ماده علت و قلت حرکت آن ماده  
 باشد پس بخارین ضعیف باشد و چون هر ربعی را  
 بدو قسم کند چنانچه همه را بهشت قسم کرده باشند  
 و زوایای شمن هم بحران باشند و آنرا انداز خوانند  
 که در هر جزوی از آن انداز کنند بحرانی که در آن ربع



۱۲  
 اقدیچانکه چهارم انداز کند بهفتم و یازدهم  
 چهاردهم و هفدهم به بیستم و یکم و بیست و  
 چهارم به بیست و هشتم و چون هر یکی از اینها  
 کنند تا در فلک شکی شانزده گوشه پیدا دید در آن  
 اوقات هم باشد که بحران یا انداز باشد زاویه اول  
 میان دویست و سیتم باشد و زاویه سیتم میان پنجم و ششم  
 و زاویه پنجم در روز نهم و زاویه هفتم میان دوازدهم  
 و سیزدهم و زاویه نهم میان پانزدهم و شانزدهم  
 و زاویه یازدهم روز یوزدهم و زاویه سیزدهم روز  
 بیست و دویم و زاویه پانزدهم میان بیست و پنجم  
 و بیست و هشتم و این اوقات با اوقات هشتکانه  
 تمامی شانزده بحران باشد اطباء این بحرانها را شناسند



از راه تجربه واستقرار و ثبوت را نیز همین تغییر است  
بحرانی بهم میرسد خواه نوبه غیبی باشد و خواه نوبه  
زبانی و غیر آن که نوبه هفتم روز بخران بود و نوبه چهارم  
مندی به هفتم و همچنین در بخران نام اضطراب و حالات  
هولناک پدید می آید و در ناصح کمتر ظاهر شود و  
سبب این اضطراب مجادله طبیعه است با ماده مرض  
و طبیعه را با سلطان ولایت تشبیه کرده اند و مرض را  
بدشمن یا غی و روز بخران را بروز قتال و اضطراب  
و ناله و حالات هایل و رغاف و مانند آنرا با سب  
ناخن و نعره مبارزان و هیجان و غبار و کرد و خون  
ریختن و مانند آنرا باشد و گاه سلطان با ولایت غالب  
میشود و دضعه غلبه نامه و دشمن را با کلویه متناهی

۱۳۴  
میلاز و چنانچه در بخران جید و گاه استیلای دفعی  
دشمن است و هزیمت سلطان را چنانچه در بخران ردی  
و گاه باشد که سلطان حامی دشمن را بیکدفعه از خود  
و از شهر دور کند و بعد از آن بدرج از اطراف  
و نواحی و ولایت منزه سازد و باشد که بدرج  
از شهر دور کند و دضعه از سایر ولایت و نواحی و باشد  
که دشمن بطریق مذکور اول اطراف متحرک کند  
و بعد از آن شهر و بعکس و توقع بخران نام از قوت قوه و  
حرارت و رقت و خط باید داشت و بخران انتقالی اکثر  
از ضعف قوه و غلظت خلط است و هرگاه ماده قوی  
باشد بخران بعرضت و هرگاه ماده خاربود و رقت چند  
نباشد بر غاف و بهترین و خامترین بخران است که

برغاف باشد و بعد از آن با سهال و بعد از آن بقی و  
 بعد از آن باد را بول و بعد از آن بقرق و فایده در  
 معرفت بحارین اینست که در روز باحوری بیمار را  
 سهل و داروی قوی نباید داد بلکه غذای  
 سبکتر و کمتر باید داد و طبیب باید در آن روز احتیاط  
 طبیعت کند بنوعی که غالب اید بر مرض و اقل مغلوب  
 نشود و آنرا مشغول نسازد با امری که غافل شود بسبب  
 آن ایجاد له با ماده مرض و بیاید ملاحظه کند که  
 طبیعت ماده مرض را چه قسم دفع میکند تحریک ماده  
 بخو لطیفی کند بان طرف مثلا اگر معلوم شود  
 از علامات لین بنض و نداوة اعضا و نرخی و انتفاخ آن  
 که طبیعت دفع ماده بقرق میکند پاشویه کند و دمنار

۱۰ و تخاف پشتر پوشاندن مرض را و اگر میل ماده باغالی  
 بدست و هذیان و تشویش حواس و سرخ چشم و خاریدن  
 بینی امثال آن معلوم میشود که بخران برغاف خواهد  
 آمد کنند مرض را یا کپی که متولی و غنخوار بیمار را  
 که دغدغه و خارش بینی نکند و همچنین اگر معلوم  
 شود که بقی با سهال است اعانت بخروج آب کرم و شیاف  
 ملینه کند و این فایده بحدس طبیب است و اگر  
 بخران انتقالیست که ورم در اطراف یا مغایر ثلثه  
 که پشت کوش و زیر بغل و پنج ران باشد هم زود معلوم  
 استعمال روادع اقلان کند بر آن مواضع بلکه  
 مرخیات استعمال کند اما تظیل با آب غلب کرم  
 پوشیده نماید که در خنثیات و امراض اخبار با کثر



احوالات آنکه و گذشته و حال مریض و نبض مآذ از قارون  
 و نبض و سایر علامات طبیب ماهر میتواند کرد و این را  
 در عرف اطباء مقدمه المعرفة می نامند و ازین طبیب  
 منتفع میشود و معلومش میشود که بعد ازین چه باید  
 کرد و چه تدبیر کند همان روز پس چون امر  
 همچنین است مجلی از اقسام نبض و احوالات بول ذکر  
 میشود که مجلی بصیرت به احوال بیمار حاصل شود **فصل**  
**چهارم در نبض** نبض حرکتیست نفسانی بر شرائین یا قضا  
 و بسط برای تعدیل روح به نسیم و اخراج فضلات  
 دخیانی و اجناسی که اطباء از آن حال نبض می شناسند  
 و از آن استدلال باحوال بدن میکنند بحسب  
 استقراره است جنس اول مقدار و اقسام **سبعه**

مقدار نهست طویل و قصیر معتدل بینهما عرض  
 و ضیق معتدل بینهما مشرف و متخف و معتدل  
 بینهما و از ترکیب این اقسام که عبارت از کل  
 واحد از تسعه است در ثلثه پست و هفت قسم  
 حاصل میشود و طریق معرفتش آنست که قیاس  
 به نبض معتدل المزاجی کنند و این بمبارسه و تتبع  
 میشود و بعضی حد و تخمین قرار داده اند که مثلاً  
 میگویند نبض طویل آنست که زیاده از چهار  
 انگشت باشد و قصیر کمتر و معتدل همان قدر  
 و عرض آنکه از سه انگشت مقدار بسیار فرا گیرد  
 و ضیق بضدان و معتدل متوسط بینهما و مشرف  
 انرا گویند که بسیار مرتفع شود بنوعی که اگر

مانع نباشد در سزاکشت فرو میرود و محض آنکه  
 ارتفاعش نهایت که باشد معتدل آنکه پنهان متوسط  
 باشد و ازین مرکبات مذکوره آنرا که اهم و جد  
 در دلالت بود اسماء مخصوصه هست مثلاً زاید  
 در اقطار ثلثه را نام عظیمست و ناقص در اقطار  
 مذکوره را صغیر و زاید عریان و شهوان را غلیظ  
 و ناقص در آنرا دقیق و جسد و نیم کیفیت خوردن  
 نبض است بر آنکشت و آن یا قویست یا ضعیف  
 یا متوسط جنس سیم مأخوذ است از زمان حرکت و آن  
 یا سریع است یا بطی یا متوسط جنس چهارم مأخوذ است  
 از زمان سکونی که ضرورت میان دو حرکت  
 قضی و بطی شریان و آن یا متواتر است که کم

می ایستد یا متفاوتست که بیاری می ایستد  
 یعنی قیاس بمتوسط است جنس پنجم مأخوذ است از  
 صلابه و لین الیه و آن یا صلب است یا لین یا متوسط  
 پنهان جنس ششم مأخوذ است از ملسالت و آن یا گرم  
 یا سرد یا معتدل و استدلال بملس اگر چه نسبت  
 بجمع بدن عموم دارد لیکن ملس شریان گاه هست  
 که مخالف ملس سایر بدن باشد چه شریان و غای  
 روح است و خونی که در آنست گرمتر از خون و پدید  
 و بدل که منبج حرارتست پوسته است جنس هفتم  
 مأخوذ است از مقدار مائی العرق از رطوبت و آن  
 یا متملی است یا خالی یا متوسط پنهان جنس هشتم  
 مأخوذ است از استواء احوال مذکوره از عظم





بیوست و گاهی نبض صلب میشود در بخارین جهة  
 تقدیمی که حادث میشود در اعضا در روز بخار  
 بسبب اندفاع مواد بجهتی از جهات مثل سیر یا معده  
 و امعاء و غیر آن و اختلاف نبض جهتش ثقل ماده است  
 یا شده ضعف قوه و هرگاه با فراط باشد ضعف  
 باطل میشود نظام و حسن وزن نبض **فصل پنجم در بول**  
 بول فضله از فضلات هضم کبدیست و عروقی مائیه  
 فضله کبدیست و جزو رسوبی فضله هضم عروقیست  
 و اجناس ادله آن بطریق استقراف است خنثی و  
 لونت و آن هیچ قسم است اصفر که دلالت بر زیادتی  
 صفرا میکند و احمر بر خون و سیاه دلالت بر برودت  
 میکند اگر کدو باشد و الا بر حرارت و احتراق

خلط و همچنین اسود که نوع دیگر است از الوان و  
 دیگر ابيض است و آن دلالت بر زیادتی بلغم میکند  
 و برودت جنس و قوام بول است رقیق دلالت بر  
 عدم نفخ میکند یا شده در عروق و مجاری بول اکثر  
 شرباب و غلیظ بر عدم نفخ یا نفخ مواد غلیظه و فرق  
 میان این هردو و تقدم اقر و غلظه بول است و معتدل  
 ذال است بر نفخ جنس نیم صفا و کدورت است بول  
 صافی را سبب نفخ و سکون اخلاط مانع است و تیره را  
 سبب عدم نفخ چه نفخ استواء قوام را لازم دارد و  
 کدورت حاصل از اختلاف قوام میشود و گاه باشد  
 سبب کدورت سقوط قوه باشد جنس چهارم را بچه  
 بول بوی بد متجاوز از حد یا سبب فراط عفونت است



از غلبه حرارت ناری بر رطوبات بدن یا بسبب قروح  
عقنه در مجاری بول و آنچه عذیم الرایحه است  
سببش جمود و فحاجة اخلاط است جنس پنجم کف بول آ  
کف بسیار دلیل بر وجود ماده غلیظه است جنس ششم  
مقدار بول است کثره بول نسبت بمعتاد یا بسبب  
کثره مشروب یا مانعی از ذوبان اعضاء چنانچه در ختیا  
محرقة میباشد یا استفرغ فضول اگر با قوت و احقاب  
راحت باشد و قلت بول نسبت بمعتاد یا از فرط  
تخلل است یا فناء رطوبت یا سده در مجاری بول و  
قلت بول با قلت تخلل مندر است یا استسقا جنس هفتم  
رُسوب است و آن آنرا هُمَیْمَ یا زَبُول است خواه در  
اسفل فاروره باشد یا در اعلا یا در وسط و از رُسوب

۲۱ آنچه دال است بر کمال نُفُج املس یعنی مستوی القوام  
مجموع در اسفل فاروره است و بعد از آن در قَصَبَات  
متعلق در وسط است با صفات مذکوره و بعد از آن  
آنچه بر بالا است و رُسوب که سیاه باشد یا سرخ و تیره  
یا خالقه بنامند یا درشت تر از آن باشد یعنی رُجایی باشد  
رُسوب غیر محمود است و عدم رُسوب را سبب  
یا عدم نُفُج است یا سده یا قلت ماده و عدم انفصال  
جزء معتد به و در احقاب رُسوب نمیشد یا کم است  
و بول کاهی صافی معتدل میان رِقَّت و غَلِظَت و قلت  
و کثرت قلیل النش کَم کف صاحب رُسوب یا رُسوب  
مذکوره اگر رُسوب داشته باشد دلالت بر اعتدال  
و کمال صحت میکند فصل ششم در استسقا و رُسوب

بدانکه استدلال بر سلامتی مریض و خلاصی او از عجز  
 از چند چیز میتوان کرد یکی قوه طبعیه و قوه دماغ دیگر  
 از قوه نبض و تنفس طبعی آسان باشد بر آن نشستن  
 و برخاستن و حواس سلیم باشد و نظرش نظر آحت باشد  
 و مستوی باشد حراره در جمیع اجزاء بدن و اعضا و  
 لرز و قشعره در رخیات مطبقه دلالت بر خوبی میکند  
 چه دلالت میکند بر اندفاع مواد متعفن از بدن  
 بخارج خصوصاً که بخارج باشد و ظهور جوشها از بینی و  
 از ادرع و بخیال گویند رغبت خالصه دلالت بر  
 خیر و خوبی میکند غرض بر آن بعد از هضم در روز بخران  
 دلالت بر قوه طبعیت میکند و دفع ماده بظاهر  
 اندفاع کرم بسیار یعنی اسهال دلالت میکند بر دفع ماده

ردیه بخارج رنگ بشه و همیشه اعضا خصوصاً چشم هرگاه  
 از حالت طبعی تغییر بسیاری نیافته باشد دلیل بر خوبی  
 حال مریض است شهوت غذا و هضم طعام هرگاه بر حالت  
 طبعی باشد نیز نشان خوبی است و باجماع حسن لون عیال  
 و خفت حرکت و ثبات عقل و صلاح خواب و نفع ظاهر  
 در بول نشان صحت و خوبی است **فصل هفتم در استنباط**  
**حیاتیات و بیان آن که مستعد عروص است** اسباب مولده  
 حیاتیات که احتراز از آنها واجب است عقوت هواست  
 و آنچه ردیه بخارج طبعیه و حرارت آفتاب و حمام و آتش  
 و استحمام به ابهایی که از خود گرمی دارند یا ابهایی بسیار  
 سرد و حمام بی وقت و بی ترتیبی که سردوار است و حرکت  
 و ریاضت قوی بسیار غیر معتاد دفعه و بیداری و فکر غیر



و قی بسیار و عفو و اخلاط و غلبه صفراء و اورام و قروح  
 و ترس از بیماری و احتباس مواد و ای که عادت جاری شده  
 بر این تنقیراغ آنها مثل خون بواسیر و حیض و آدویه و  
 اغذیه مخالف مزاج محلل رطوبات و حرارت غریزی  
 و قلت غذا و عجز حرارت غریزی از هضم مواد فضلیه و  
 توجه بخارات رذیله بجهت احتباس مسامات بیاطن  
 بر لایع عرض <sup>میکار</sup> که انجماعی که مزاج آنها گرم و ترست  
 و بول و براز و عرق متعفن دارند و رطوبه ایشان  
 بیش از حرارت است شدید است استعدادشان  
 که مبتلی جمیات در خصوصاً حقی عفن و بعد از ایشان  
 صاحبان مزاج گرم و خشک اند و ایشان مستعد حی  
 یومی اند و اگر آنها و آن در علاج آنها شود جمیات

انها جمیات دبی زود می شود و اما صاحبان مزاج  
 سرد خشک انجماعت که مبتلا جمیات میشوند نه از  
 جهت خوی مزاج و قوت آن بلکه بجهت برودت و  
 پستی مزاج و سکون حرارت و بعد از تعفن <sup>صله</sup> <sup>جمیات</sup>  
<sup>سند</sup> <sup>مخفی</sup> <sup>از</sup> <sup>موقع</sup> <sup>بر</sup> <sup>لایع</sup> <sup>عرض</sup> <sup>میکار</sup> که جماعتی که  
 مستعد وقوع در جمیاتند یا در بلادی باشند که تب  
 بسیار باشد اگر دمی مزاج باشند واجب است که  
 در اول بهار فصد کنند و شربه که باعث تصفیه نسوت  
 سه چهار روز میل کنند مثل عنتاب <sup>سیستان</sup>  
 شربت بنفشه <sup>لعل</sup> <sup>بهدانه</sup> <sup>لعل</sup> <sup>بزرگ</sup> <sup>قطونا</sup>  
 شیر تخم خیار <sup>شیره</sup> <sup>تخم</sup> <sup>کاسنی</sup> <sup>خاکشی</sup> <sup>واکر</sup>  
 غلبه صفرا یا بند مهل صفرا بنسخه که مذکور میشود

سه چهار روز میل کند و اگر صفر اوی مزاج باشند  
چند روز آب برک کاسنی تازه میل کنند بعد از آن  
بقدار احتیاج چند روز شیر خشت <sup>ترنجبین</sup>  
ترهندی الوی بخارا <sup>پوست</sup> هلیله زرد <sup>پوست</sup>  
هلیله کابی <sup>پوست</sup> کاسنی <sup>اصل</sup> التوس در آب  
برک کاسنی تازه خپانیده صاف نموده بنوشند و کم و  
زیاد این دواها را میتوان کرد موافق مصلحت و اگر  
در اخلاط احراقی یا بسداب شاهپره تازه اضافه  
نمایند و اگر خواهند و انسب دانند مطبوخی  
که مهل صفر باشد میل کنند بنسخه که در معالجه  
حق عی مذکور میشود انشاء الله تعالی و بعد از آنکه  
استفراغ صفر اقدری نمایند اگر قصد ضرورت و علامت

غلبه خون یا بند صد کنند از رت بدن که نفع آن  
عام جمیع بدن است صاحبان مزاج صفر اوی که صفای  
مخترق در بدن ایشان بسیار قولد می نمایند و حتی  
مخوفه بسیار بهر رسانند یا سایر تنه های حاد سقی ماء  
آنجن هشت نه روز در اوایل بهار بسیار مناسب است  
ایشان را بدین دستور <sup>شیر</sup> بز <sup>بزرگ</sup> بخورند  
دیک پاکیزه چند جوش که زد <sup>سیکین</sup> قدی داخل  
نمایند شیر که بریده شد از آتش بردارند با گریاسی  
صاف نموده آب زلال آنرا میل نمایند بعد از سقی ماء  
آنجن مهل میل نمایند قصد را در بنصورت اگر  
مقدم بر مهل میدارند قصور ندارد و اگر علامات  
غلبه بلغم باشد مهل بلغم میل کنند بنسخه که بعد از این



ذکر خواهد انشاء الله تعالی و در تابستان و بایر که  
 تب بسیار است ملاحظه نمایند از میوهها خصوصا  
 خربزه شیرین و توت سفید و هلو و انجیر و شیرینها  
 خصوصا عسل و دوشابی و شراب و تقیل محرم و غیره  
 نمایند و ترک حرکت در افتاب و ریاضت و مشقت  
 نمایند و بجزیه رسیده که در زمستان که میل کردن  
 شیرینها و حلواها و چیزهای بسیار گرم و ماست  
 کا و خوردن باعث اینست که در تابستان که از آزار  
 بکشند و تب نکنند و وقتی که احساس تعیر در خود  
 یاد رهنمون کنند و چیزی میل کنند مثل معیدی  
 برش عشا یا افون نجات و کوکنا بلکه ضرر و زیان  
 روزها و مختلف خوردن اقویات و همچنین خوردن

۲۳۴  
 اشربه بارده خامضه مثل شربت حماض اترج و شربت لیمو  
 و آنار و یا خاکشی با زرد قشونا و سکنجبین هر یک  
 روز و خوردن اشهای ترش و ماست کا و تازه و دوغ  
 و کاهو و خیار و توت سیاه و هند وانه و آفستر و غیره  
 و آنار ترش و ابله و بسیار نافع است و در اطلاق و خفا  
 که سالتند کاسه که سیرکه و سیباز داشته باشد بگذارد  
 و بپاشیدن ابله و برد و دیوار خانه و گذاشتن کاسه  
 پرا ببله و در آنخانه بسیار اصلاح تعفن هوا میکند  
 چون فارغ شدیم از میان ضول مهمنه که بحکملا در مقدمه  
 این رساله بایست ذکر شود بعون الله تعالی الحال  
 شروع در ذکر معالجه اقسام تبها و اسباب و علائم  
 ان انشاء الله تعالی بخوبی که لایق این رساله است

می نماید **اول** در علاج **خیمی** و **دیگر** اسباب و علامات  
**و علامات** این و این باب مشتمل بر دو فصل است **فصل اول**  
**در اسباب و علامات و سببها** از **لوح** عرض می کار که محدث  
 خیمی و از اسباب خارجیت چه اسباب **فصل** نادر  
 اکثر به تسخیر روح فقط اکتفا نمیکند و اجناس  
 از چهار است یکی امور وارده بر بدن از خارج چون  
 گرمی شدید و سردی و آید بر دوا و غذای گرم  
 سیم محرکاتی که تحریک بدن کند حرکت مفرطه چون  
 ریاضت یا تحریک از و اح کند چون غضب چهار  
 اعراض بکشد چون دردها و ورم ظاهر بدن چه  
 تسخیر او را مایطی از آواح متجاوز است و بقاء  
 این تب در اکثر از یک روز بیشتر نیست لهذا

این تب را یومی گویند و از سه روز تجاوز نمیکند  
 و خطرش چندان نیست لیکن گاه باشد که از خطا  
 در تدبیر مایطی یا در تنقل شود علامت این تب است  
 که فار و ره تغییر بسیاری نکند و در بعض چند آن  
 تغییر ظاهر نشود و تب ارمیده و حرارت ساکن باشد  
 بی لذت و لرز و قشعریه مگر اینکه آنجه متخلله تب  
 بسیار بود که باین تقدیر از ابتدا اندک قشعریه  
 محسوس شود و تراید زیاده از دو ساعت نبود و اگر  
 تغییر در بول و نبض باشد بسبب خالی خواهد بود که  
 پیش از تب بود و اگر بسیار تبها مشتمل شود طریقی  
 معرفش است که بنجام روند اگر در حمام گرزه  
 که معتاد بود ظاهر شود فی الفورش از حمام بیرون





علاج ان بمقرجات بارده مثل مقرج یا قوی یازد بی  
 مشک و شربت کاوزبان ساده و شربت صندل با شیر  
 تخم خرفه و عرق سید مشک و مزاوله اموری که او را  
 از غم و هم و فکر زایل سازد از مطالعه کتب حکایات  
 و تواریح و استماع اواز خوش و استعمال تخمه مبرد  
 مرطب مثل صندلین یا کلاب و آب کشنیز تازه  
 مناسب است و طعام پاکوشت مرغچه و اسفناج  
 و کدو و مناست کا و تازه مهیا سازند و از میوه  
 آنار شیرین تناول نمایند و اگر سبب جی یوم غضب  
 و بخواهی باشد علاماتش همان تقدم این است بابت  
 علاج ان بمقرجات و مضحکات و بازیه های عجیب  
 و حکایات لایقه مشغل بر مکارم اخلاق و اگر

فصد ضرر شود باید کرد و تناول اغذیه مذکوره  
 در غمی و شربت آنار و لیمو مناسب است و شربت  
 قهوه نافع است و تنقل نبات و بزرقطوناء شسته  
 با اشربه مذکوره میل کنند و علاج سهری بالغه  
 در تنویم است و شربت قهوه و اگر سبب جی یوم تعب و  
 وجع و کُستی و تشنگی و استفراغ بسیار باشد  
 علامات انها نیز تقدم این است بابت علاج این جمله  
 نیزید و ترطب بلغاب بهدانه بزرقطونای شسته  
 و قهوه بسیار مفید است و در استفراغی بزرقطونای  
 شسته با شیر و تخم خرفه بوداده اگر با اشغال باشد و  
 سفوف العین باری به نیز نافع است و بحام رفتن و از  
 جماع اجتناب کردن لیکن علاج وجعی اول معالجه



وجع است با نچه در موضع مذکور است و بعد از آن  
 علاج تب و در استقرای اول حبس مستقر می باید  
 کرد و بعد از آن تدابیر و در عطش نماید کداست صاف  
 آب بیک دفعه بخورد بلکه اندک اندک بیاشامد و اگر  
 سبخی بوم شده باشد که بواسطه قلت استقامت باشد  
 غبار بسیار یا اغتسال باب بسیار سرد بهمرسیده باشد  
 و موجب حفر حرارت و باعث تب شود و علامت آن  
 سرعت و اختلاف نبض و حرمت قاروره و تشنگی و اگر  
 بود علاج آن اینست که چند روز غناب سپستان  
 کل نیلوفر <sup>رسمال</sup> تم خیار <sup>رسمال</sup> تم کاسنی <sup>رسمال</sup> تم بچین <sup>رسمال</sup> جو شاییده  
 صاف نموده میل نمایند و اگر طبعی خفین باشد دوز  
 باین نسخه مسهل میل نمایند غناب <sup>رسمال</sup> سپستان <sup>رسمال</sup>

کل نیلوفر <sup>رسمال</sup> بنفشه <sup>رسمال</sup> عناب <sup>رسمال</sup> تم خیار <sup>رسمال</sup> تم کاسنی <sup>رسمال</sup>  
 شیر خشت <sup>رسمال</sup> تم بچین <sup>رسمال</sup> تم هندی <sup>رسمال</sup> اصل التوس <sup>رسمال</sup> پوست  
 چ کاسنی <sup>رسمال</sup> و اگر علامت غلبه خون در ریه قاروره  
 و تب ظاهر شود فصل کند و اگر خفین بوم از نچه حادث  
 شود فی کسند و تلین طبعی بمطبخ مذکور باضافه  
 کله قنداق <sup>رسمال</sup> بادمان <sup>رسمال</sup> نماید و اگر چند شب  
 اطفال صغیر میل کند میتواند بود و بعد از تقیه و تب  
 حرارت بختم روند و تقویت معده بشربت قوا که  
 و طباشیر کنند و از همان بروغن کل سوج و اگر سبب  
 خفین بوم دمل و ورم باشد علامت آن ظاهر است علاج  
 آن همان معالج ورم و دمل است با نچه در باب مذکور  
 و اگر سبب خفین بوم تناول دوا کرم و غذای کرم و شربت شرب

واقتاب نشستن و خام بسیار ماندن باشد علامات  
 اینها تقدم این اسبابست علاج این جمله تبرید و ترطیب است  
 بلعاب بهدانه بزرقطونا <sup>بیت از</sup> اب غناب <sup>بیت از</sup> سیستان  
 شیر و تخم خیار <sup>بیت از</sup> شیر و تخم کاسنی <sup>بیت از</sup> و تخم خرفه <sup>بیت از</sup> و شربت مندا  
 و تلین طبع است بمطبوخی که در سدی مذکور  
 شد اکتر بقدری بماند و آنچه از شربت شراب  
 گفته بهر سد علاج این علاج نهار است و ازین شربت  
 چند يوم میل نمایند اب غناب <sup>بیت از</sup> سیستان <sup>بیت از</sup> شیر و تخم کاهو  
 شیر و تخم کشنیز <sup>بیت از</sup> لعلاب <sup>بیت از</sup> بهدانه <sup>بیت از</sup> با شربت صید الشیرین  
 یا ترش هر کدام حاضر باشد و همچنین شربت میرد  
 اگر حرارت زیادی باشد مناسب است و تلین طبع  
 اگر ضرر شود بهمانها که مذکور شد باید کرد و اگر

از قشر هوا و زکام و نزله بهر سد چند روز لعلاب  
 بهدانه <sup>بیت از</sup> بزرقطونا <sup>بیت از</sup> تخم کاهو <sup>بیت از</sup> کشنیز <sup>بیت از</sup> خشک اگر  
 شرفه یا ان باشد اب غناب <sup>بیت از</sup> سیستان <sup>بیت از</sup> میل  
 نمایند و خود را گرم بپوشانند تا عرق کنند و اگر  
 احتیاج بقصد و ملین باشد بعل ارند و از خصوصیات  
 ملاحظه ضرور است و در او آخر شربت خنکاش  
 بالعلاب بهدانه و شربت غناب و شربت بنفشه  
 سودمند است **باید و می دانند تب دق و اسهال و علائم**  
**و معالجات آن بر لوح عرض میکنم که تب دق**  
 از تعلق حرارت اولاً باعضاء اصلیه حادث میشود  
 و متشبث میشود بجزم دل و از دل باعضاء اصلیه  
 سالیب نموده قرار میگيرد و تب دق راسه مرتبه آ



و میان این معنی چنانست که دانسته شود که در بدن  
انسان سه نوع از رطوبتست یکی آنکه مخصوص است  
در تجاویف اطراف عروق صغار و در رُفجها و تجاویف  
کوچک اعضا که آن رُفجها در اعضا لینه مثل لحم  
ظاهر نیست جهت انطباق اجزای یکدیگر و در اعضا  
اصلیه مثل استخوان نیز نمایداست و این رطوبت  
ثانی در رُفجهای اعضا مانند شبست که در نبات  
باشد و این هر دو قسم ذخیره اینست از طبیعت  
جهت تغذیه اعضا هرگاه از خارج غذا با آنها رسید  
و جهت ترطیب اعضا هرگاه از حرکت عیف و مانند  
ان پوست پذیرد و دویم رطوبت است نزدیک بان  
رسیده که صورت عصبی پیدا کند و انعقاد یافته

لیکن هنوز انعقاد تمام نشده و صورت عصبی  
نرسیده و جزو بدن نگشته سیم رطوبت مزاجی  
اصلی اعضاست که از رطوبت منوی و غریزی  
نیز میگویند و جهت تمهیل تفهیم تشبیه این  
پراغ کرده اند چنانچه قسم اول از رطوبت بمنزله  
روغنی باشد که در چراغ ریخته باشند و رطوبت  
دویم بمنزله روغنی که فیله بخود کشیده باشد و سیم  
بمنزله رطوبت مزاجی اصلی اصل فیله پس هرگاه  
حرارت غریبه افشای رطوبت محصوره در تجاویف  
عروق کرده شروع در افشاء رطوبت تجاویف  
اعضا که مانند شبست کند مرتبه اول دقت  
بمنزله آنکه آتش روغنی که در چراغست بسوزد

و فانی سازد و این مرتبه را دق مطلق نامند و هرگاه  
حرارت افاء رطوبت طلی کرده شروع در افای  
رطوبت دویم کند که بصورت عضوی نزدیک  
رسیده مرتبه دویمست از دق بمنزله آنکه آتش  
روغنی آید در چراغست سوخته شروع در سوختن  
روغنی کند که قتیله تشریب کرده است و این مرتبه  
را ذبول گویند و از ابتدا است و وسط و انتهای  
و خلاصی از مرتبه اشتباه ان ممکن نیست مگر حد  
خوابسته باشد و هرگاه حرارت افاء رطوبت دویم  
که بصورت عضوی نزدیکست کرده شروع در  
افاء رطوبت منوی کند بمنزله آنکه آتش روغنی  
سوخته شروع در سوختن قتیله کند مرتبه ثالث

و از آنحضرت گویند و مفتت و تقیت نیز گفته اند و علاج  
این مرتبه ممکن است اگر علاج ممکن باشد و عرض  
دق اکثر بطریق انتقال از تنهای عمق نیست و یومی  
چه گرم شدن اعضائی آنکه از واح و اخلاط گرم شود  
بدیست مگر از سبب بغایت قوی که مخصوص عضو  
باشد و گاه بود که در تنها چون قوه ساقط شود غشی  
بهم رسد طبیب ماء اللحم و شراب و دواء المشک  
و امثال آن بالضروره باودهد و حرارت این دواها  
در اثر اکرم کرده بدق انجامد و گاه باشد که تب  
دق مرکب شود با عقوقی و از این مراتب ثلثه مذکوره  
شناختن مرتبه اولی بواسطه اشتباه به تب لثقه  
سخت دشوار است و علاجش اسان و شناختن



دویم خصوصاً وقت آنها سهل و آسانست و علاج  
مشکل و شناختن مرتبه سیم در کمال ظهور است  
و علاج از امکان خارج و علامت تب دق صلابت  
و دقت و توان ترنض است و عدم اختلاف آن و درستی  
در بول خصوصاً در وسط و انتها و ذبول و شاید که  
در رُسوب صفایخی مانند سبوس نباشد و حرارت این  
تب آرمیده است چنانچه مریض را از آن آگاهی نیست  
و هرگاه دست بر ملس آن نهند چندان گرمی مدرك  
نمیشود و هر چند دست را بر موضع نگاه میدارند  
از آن حرارت بیشتر میشود و شرائین و غر و ق  
از سایر اعضا گرمتر است و صحیح ترین علامتی در تب  
است که بعد از خوردن غذا حرارت زیاد و نبض قوی

۳۲  
کرد و دوزخ و وجه و رخساره برافروزد و سنج شود  
و جمال اطباء بسبب آنکه بعد از غذا حرارت  
زیاده می بینند از غذا منع کرده به همان حال هلاک  
میسازند و علامت انتقال تب یومی بدقی است  
که تب سه شبانه روز پیوسته باشد و این تفاوت  
ظاهر نشود و پیوست بدن زیاد و رنگ رخسار زرد  
گردد و علامت تعلق حرارت با خلط ظاهر نباشد  
و علامت ترکیب تب دق و عفونی است که مدت  
عفونی بگذرد و عرق کند و حرارت و پیوست همچنان  
در بدن باقی باشد و در بول و براز دسومت پیدا  
شود و نبض صلابت بهم رسانند و علامت ذبول است  
که چشمها فرو رود و رَمَص خشک ظاهر شود و هر دو

صدغ فرو نشیند و سه پای استخوان نمایان گردد  
 و رونق و تازگی از رنگ و جلد برود و چنان نماید  
 که پنداری بر پوست غباری نشسته و پوست  
 پشانی کشیده شود و استخوان حجّره و حجره بلند  
 و نمایان گردد و ابروها را بد شواری تواند بالا  
 کشید و چشمها خواب الود و سر پنی تیز و کشیده  
 شود و مود را ز تر نماید و شافها برآمده شود و پیش  
 در مرصص بهر سد زیاد از اعتدال و چون بدرجه  
 انتهای رسد مورچین بنیاد کند و ناخنهایش شود و  
 وقت مهلت ظهور علامات زیاده ازین نمیدهد  
 و اگر آخیا نابه تحشف و نفشت که مرتبه ثالث است  
 رسد جهت معلومیت آن احتیاج بعلامات نباشد

۳۳  
 و علاج این تب ماقوه باقیست و علامات دَبُول  
 پدید نیامده و امید به سودی هست باید کرد  
 و طریق علاجش اولاً تدبیر هوای خانه و مسکن است  
 چنانکه اگر فصل تابستان باشد در خانه نشیند  
 که روزنها بطرف شمال داشته باشد و اگر  
 در خانه آب روان باشد بهتر است بستر بر آب  
 افکنند یا بر تختی نشیند که آب از زیر آن می ریزد  
 باشد یا در حوضخانه نشیند که فواره آب متصل  
 بیاید و ریاحین بارده چون بنفشه و نیلوفر نازه  
 و بید مشک و گل پید و امثال اینها و صندل و کلاب  
 پیش او بسیار نهند و لباس و بسترش می باید  
 از کتان و شبنم و روغن بنفشه با دام و روغن مغر



کد و ابرکف پا و دست و زیر خضیه و سوزاخ بینی  
 و کوش و مقعد و ناف او نمالند و اگر فضل زیست  
 باشد هوای خانه را معتدل کنند تا از سرما آسیب  
 نماند و اگر توانستند و از تصرف هوا خاطر جمع  
 باشند بخام معتدل بسیار بروند و فرش خام و دیوارها  
 کلاب و صندل بپاشند و در حوض آب نیز بریزند  
 و انقدر در خام مکت کنند که جلد بدن نرم شود  
 و رطوبت پدید آید و نمایی بسیار توقف کنند  
 و از رفتن خام اصل اشتقت بخود نمانند و چون  
 از خام خواهند پیرون آیند همه اندام را بر و عن  
 بتفشه با دام و نیلوفر و مغریم کد و چرب نمایند  
 و پیش از خام سوختگی که متخذ باشد از کد و جوهر

۳۴  
 و مغریم کد و وختاش و نم کاهو و کشتن بوداده هر  
 کدام جزوی نبات سفید و برابر اجرا میسازند  
 و با خلوص معده البته بخام نروند که باعث ضرر و عظیم  
 و از کرسکی و تشنگی و بچوایی و حرکات عصبیه  
 احتراز واجب دانند و غذای ایشان میباید سبک  
 الهضم حس الکیوم بر باد رطب باشد از گوشت  
 مرغچه و خرچچه و بزه و بزغاله شیر و ماهی تازه  
 هر چه خواهند ترتیب دهند انما میباید پی و عن  
 باشد و نان جو سیده و دوع کاهوی سکه گرفته و اشجو  
 با انار و امثال آن ترش نموده با لحم مد کوره ترتیب  
 دهند مناسب است و بوی اینها از این فحاح و خفه  
 و کدو و خیار و کالک با ما است کاهو تازه و چلار

و با زرده تخم مرغ نیم است و چلا و آله میل نمایند  
 و اگر خواهند که این چاه تناول نمایند و خیار  
 و کالک و کاهو و هندوانه و الوی زرد و انار شیرین  
 هر چه خواهند بخورند و بالوده با کلاب و عرق مشک  
 و عرق نیلوفر و مقدس فید و تخم ریحان بنوشند بسیار  
 خوبست و مغز بادام تازه و خشک تازه و حلوائی  
 لوزی میل کنند و همچنین حلوائی کرکچین پی کر  
 ترش و ساده که می تناول نمایند ضرر ندارد و اگر  
 خواهند از انار میخوش و زرشک و تمر هندی اش  
 و شکر و افترده ترتیب دهند با چاشنی قند بعضی  
 اوقات میتواند بود اگر تلخی در طبیعت و در سینه  
 و حوالتی آن از این نباشد همچنین شربت فواکه و انار

بانان یا باطعام که بسیار مناسب است و ذکر کرده  
 اب صاحبان دق طباشیر سفید یکل ارمی شسته  
 بریزند خصوصاً اگر در طبیعت یبسی باشد بسیار ضرر دارد  
 و تدبیر اشره وادویه صاحبان تب دق چنین باید کرد  
 که هر صبح شیره تخم خرفه <sup>در شغال</sup> شیره تخم خیار <sup>در شغال</sup> با زرد طونا <sup>در شغال</sup>  
 شسته و شربت صندل و شربت نیلوفر و عرق نیلوفر <sup>در شغال</sup>  
 بنوشند یا شیره تخم خرفه با مقحج بارد معتبر و عرق <sup>در شغال</sup>  
 بید مشک و عرق بید و نیلوفر میل کنند و اگر طریف  
 عصر هم میل کنند بهتر است اما ملاحظه بسیار  
 باید که تلخی در طبیعت ایشان بهم نرسد و اگر  
 بهم رسد زود تدارک باید کرد و اگر خاطر از غلبه  
 خلطی از اخلاط جمع باشد و معده قوی داشته



باشد و ضعف نباشد و لیکن نداشته باشد  
 شیر الّاغ بهترین و اهاست برای ایشان بشرط  
 آنکه تند مح و محتاط میل کنند چون شیر الّاغ  
 لطیف است و زود فاسد میشود در معده  
 و میباید الّاغ را علفهای مناسب داد مثل کاه  
 و اسفناخ و خرفه و قصبیل و مانند آنها و در وقت  
 دوشیدن الّاغ را بر مریض نزدیک میباید آورد  
 و در ظرف پاکیزه مثل چینی و آبکینه باب کرم مکرر  
 بشویند و ظرف دیگر را باب کرم پر کرده ظرف  
 اول را در میان آب فهند و بدوشند و کرم کرم  
 مریض تناول نمایند و اگر خلط غالب باشد <sup>ستفراغ</sup>  
 ان خلط بعنوان لطیفی که باعث ضعف مریض شود

بکنند بعد از آن شیر الّاغ میل کنند که منفعت  
 عظیم میبخشد و همچنین خوردن سرطان نهري  
 ماده نیز نفع بلع دارد خواه در اش بیزند و خواه  
 شیره ان بکیرند و خواه قوص سازند و علا  
 خرچک ماده است که هرگاه سوزن بر پشت او  
 فرو برند رطوبتی مانند شیر از ان بیرون آید  
 طریق استعمال ان چنانست که اطراف آییندازند  
 و احشاء انرا بیرون آرند و باقی را با خاکستر اکو  
 بشویند پس اکو را قراض داخل میکنند در کوزه  
 فند و سرش را <sup>بکیرند</sup> و در تنور گذارند تا محرق  
 شود کوفته بخته داخل نمایند و الاشیره انرا بکیرند  
 و داخل اش و دوا بکنند و اگر با ماء الشعیر بیزند

و گوشت مرغیچه و چند دانه هیل داخل کنند و طبع  
 بسیاری کنند نفع بسیاری دارد و اگر حرارت زیاد  
 باشد اقراص طایر کافوری و غیره کافوری  
 و قرص مروارید و شربت میتر <sup>یصل</sup> یا شیرها و لعابها  
 میل نمایند و اگر ضعف غالب باشد دواء المسک <sup>یصل</sup>  
 سردی مشک معتبر و شربت نیلوفر و صندل  
 رس و مساده که نسخ جمیع اینها در خاتمه انشاء الله  
 مذکور میشود مگر آنچه معمول و متعارف باشد  
 هر کدام را مناسب دانند میل نمایند **باب**  
**سیم** در خفایات عفن و اقسام آن و اسباب و علامات  
 و معالجات هر یک از اقسام و در آن چند فصل است  
**فصل اول** در بیان اقسام مفردة تنهای خلطی و اسباب

و علامات و علاج تب صفراوی بیاید دانست  
 که تنهایی که از اخلاط چهارگانه حاصل میشود که آن  
 صفراست و خون و بلغم و سودا یا آنست که در  
 اندرون رگهای بدن متعفن میشوند و از آنجا  
 حرارت بدل می آید و تب میشود یا آنست که بیرون  
 رگها در سایر تجویفهای بدن متعفن میشود و از آنجا  
 حرارت بدل می آید و تب میشود **ا** که گویند که اخلاط  
 اربعه در عروق هضم ثالث یافته از قوهای عروق  
 مریخ بخارج عروق میشوند پس چونست که خفایاتی که  
 در خارج عروق از تعفن آنها که ترشح از داخل از عروق  
 کرده اند و هضم عروقی یافته حاصل میگردد منسوب  
 باخلاط اربعه میدانند گویم مسلم نداریم که آنچه



زاید است از تعدادی بعضی از اعضا از اخلاط ثلثه  
 منقلب از خاله خلطیه میشوند و همچنین خون نیز  
 در جمیع جداول و عروق منقلب از خاله خلطیه شده  
 بلکه آنچه در کار است منقلب بر طوایف ثانیه  
 گردیده و آنچه زاید است گاه بسبب امور داخله  
 و خارجه متعفن از داخل عروق یا خارج عروق در  
 سایر تجاویف بدن می گردد و باعث امراض میشود  
 هرگاه در اندرون رگها خلط متعفن شود از تب  
 دائمی لازم میباشد بجهه آنکه چون ماده در اندرون  
 رگهاست و در آنجا خلط بسیار همیشه می باشد  
 اگر پاره تحلیل رود پاره باقی بماند که باعث باقی  
 ماندن تب شود و بسبب اختلاف اخلاط در وقت

۳۸ و کثرت تبویه آنچه تحلیل رفته عوض آن بهم میرسد  
 و سبب اشتداد تب می گردد و از اینجهت است  
 که تب مفارقت نمیکند تا اینکه با کلیه ماده این  
 تحلیل رود یا با صلاح آید و این قسم را تب خلطی  
 لازمی داخل عروق میگویند یعنی تبی که ماده اش  
 در اندرون رگها متعفن میشود و هرگاه اخلاط  
 در بیرون رگها متعفن شود مثل دماغ و معدّه و امعاء  
 و ما ساریقا و جگر و سینه و غیر آن تب بطریق تبویه  
 می آید و دائمی باشد بجهت آنکه هرگاه در تجویف خلطی  
 جمع شود و متعفن شود تب بهم میرسد و چون تحلیل  
 رفت بر طرف میشود و تب نمیشد تا اینکه باز در آن  
 تجویف خلط جمع و این قسم تب را خلطی خارج عروق

می نامند و آن موضع را که خلط در آنجا متعفن میشود  
 مستوقد عفونت میگویند یعنی جای برافروختن  
 حرارت و عفونت و زمان جمع شدن خلط در مستوقد  
 عفونت بحسب بسیاری و کمی است یعنی هر  
 خلطی که در بدن بیشتر می باشد زود تر جمع میشود  
 و هر خلطی که کمتر میباشد دیر تر و چون در بدن  
 ببلغم نسبت بصفر اوسود کرده بیشتر میباشد  
 لهذا ماده ان زود تر جمع میشود و نوبه ان هر روز  
 می باشد و چون صفرا کمتر از بلغم و بیشتر از  
 سود است و سهل الحصول تر است لهذا نوبه ان  
 همه روز میباشد و بیکروز نمیباشد و بعد از آنها  
 چون سود کمتر از همه میباشد نوبه ان دوروز

در میان میباشد بجهت آنکه چون سود بسیار گشت  
 زود تر ازین جمع نمیتواند شد و چون خون در بدن  
 پشت تر از جمع اخلاط است و در اندرون رگها  
 میباشد بجهت همین بی که از ان بهرسد دائمی  
 میباشد و بفارقت نمیکند بطریق سایر اخلاط و چون  
 معلوم شد که هر يك ازین اخلاط هم در بیرون رگها  
 و هم در اندرون متعفن میتواند شد و اگر در اندرون  
 عروق متعفن شود تب دایمی بهرسد و اگر در بیرون  
 متعفن شود تب نوبه بهرسد معلوم میشود که از  
 هر يك ازین اخلاط يك قسم تب دایمی و يك قسم تب غیر  
 دایمی حاصل میشود بغير از خون که از ان تب غیر دایمی  
 چنانچه عرض شد بهر بهرسد اگر چه خارج عروق



میباشد اما بطریق نوبه که سایر اخلاط میباشد  
 نمیشود پس ازین اخلاط چهارگانه چهار قسم تب  
 داخل عروقی و چهار قسم خارج عروقی بهم میرسد  
 که مجموع هشت قسم بوده باشد و اینها را اَحْیَاتِ  
 مَعْرُودَه میگویند بجهت آنکه سایر اقسام تبهای  
 خلطی از اینها مرکب میشوند و چون تب صفراوی  
 نسبت باینها کرده کثیر الوقوع تر است ابتدا بدو  
 آن میکند مخفی نماید که علامت تب نوبه صفراوی  
 که خارج عروق نیست و از اغیب ذایره میماند آنست  
 که بیکروز در میان میباشد و درین تب تلخی دهان  
 و زردی چشم و زردی رنگ و درد سر میباشد و تشنگی  
 و التهاب و اضطراب و تشویش احوال و سوزش کف

دست و پا بسیار میباشد و حرارت تب شدت  
 عظیم میدارد چنانکه اکثر اوقات مانع خواب و آرام  
 میباشد و گاه باشد که بعد از میان برسد هرگاه  
 تبی باین علامات ظاهر شود سبب آن صفراست  
 خصوصاً اگر صاحب کوفت صفراوی مزاج بوده  
 باشد و مزاج حکم کرم باشد و غذا اهلی که میخورد  
 باشد غذائی باشد که از آن صفرا تولید کند مثل پنبه  
 و چیزهای گرم بسیار شور و شراب کهنه و امثال اینها  
 و فصل فصلی باشد که در آن صفرا بهر سه فصل  
 تابستان هرگاه این علامات با علاماتی که پیشتر ذکر  
 شد جمع شوند جرم حاصل میشود که تب صفراویست  
 و همچنین اگر در آن اوقات تب صفراوی مردم را

عارض میشود باشد صفراوی بودن تب جرم میشود  
 و یکی دیگر از علامات تب صفراوی آنست که زمان  
 تب صفراوی خالص زیاد از دوازده ساعت و کمتر  
 از چهار ساعت نمیباشد و از هفت نوبه تجاوز نمیکند  
 و اگر تب بصواب نمایند بطول نمیکشد بلکه  
 زیاد از دوازده ساعت تب نمایند و بطول کشد  
 معلوم میشود که آن تب غب غیر خالصه است  
 که ماده آن صفرا غلیظست که مختلط شده با بلغم  
 بطریق امتزاج که هر دو ماده بمنزله ماده واحده  
 شده باشند و باین قید غب غیر خالصه از شطر  
 الغب که بعد ازین انشاء الله تعالی مذکور میشود  
 متمیز میگردد بجهت ماده شطر الغب صفرا و بلغمیست

که از هم متمیزند و غیر متمیز و هر کدام را نوبتیبست  
 جداگونه و علامت غیر خالص آنست که زمان آن از  
 و شعریه بطول کشد و باشد که بیست و چهار  
 ساعت یا سی ساعت کشد و زمان قسرت چهل و  
 ساعت و گاه بود که شعریه با آن بود فی الجمله نه  
 اوقات نوبه از انظار میست و نه نزدیکان بطریق  
 تناسب است و نه عدد نوبت آن معلوم لیکن البته  
 زیاد از هفت نوبتست جالیوس میگوید جوانی را  
 دیدم که ششماه غب غیر خالصه داشت و صبح این تب  
 نیز دیر تر از خالصه است و عرق کمتر از آن و حرارت  
 این را میدادند و ساکن تر از حرارت خالصه است و پی  
 لذع و حدت و صاحب این تب زود لاغر و سینه اش



کلاه خسته نمیشود و سرش سنگین و بولش غلیظ و رنگین  
 و نبض اول نوبه ضعیف و صغیر و متفاوت است  
 و آخر مختلف و در عظم و قوت کمتر از نبض خالصه است  
 آنجا قانون علاج غیب خالصه اینست که اگر  
 صاحب کوفت جوان و قوی و فراغت کن بوده باشد  
 و نبضش مستعد فصد باشد و مدتی باشد که فصد  
 نکرده باشد اول فصد کند از رگ بدن و بقدری  
 که احتیاج است از خون که کُشد و در وقت  
 فصد کردن الوئی بخار از دهان نگاه دارند و آب  
 از افر و برند فایده اش آنست که منع از ضیاب صفرا  
 میکند بر فم معده در اثنا فصد چه اگر چنین  
 نکنند صفرا بطور آن در آمده بقم معده میریزد و سبب

میشود و اگر دانند که صفرا بسیار زیادتی دارد  
 اول اسهال صفرا قهوه‌ری نمایند بعد از آن فصد  
 کنند و اگر مال کلیشه صاحب کوفت  
 مستعد فصد نباشد فصد احتیاج نیست دوا  
 باید داد و دوا در چهار پنج روز اول این کوفت  
 لعاب همدانه بر قطونا شیرۀ تخم خیار  
 شیرۀ مغز تخم کدو <sup>رومعال</sup> شیرۀ مغز تخم هندوانه <sup>رومعال</sup>  
 شیرۀ تخم کاسنی <sup>رومعال</sup> آب عتاب <sup>رومعال</sup> سیستان <sup>رومعال</sup>  
 جمیع اینهارا همیشه لازم نیست دادن بلکه در  
 دوسه روز اول لعابها را با یکی یادونا ازین  
 شیر فایده مند و اگر تخم همین تب بر طرف شود  
 احتیاج بسایرانها نیست و اگر بر طرف نشود آخر

انهارا هم بايد داد که وز ياد اينها از کي و زيادتي  
 تب ميشود اگر تب بسيار کرم باشد وزن ادويه  
 پيشتر و تدبير را قوي تر بايد کرد و اگر تب بسيار  
 کرم نبوده وزن ادويه کمتر مي بايد باشد و زني  
 که حقير براي دواها نوشته خواه در اینجا خواه  
 در غير اينجا قدر اعتدال است از پيشتر و کمتر  
 ميتوان کرد هرگاه چهار پنج روز اينها داده شد  
 و نوبه مفارقت نکرد مُهل صفر مي بايد داد با <sup>مُخا</sup>  
 و آنچه مناسب اين وقت است مثل اينهاست بنفشه  
 عنب الثعلب کل بلوف غناب <sup>سپستان تخم خيار</sup>  
<sup>سپستان</sup> تخم کاسني مغز تخم کدو <sup>شیرخشت</sup> <sup>ترنجبين</sup>  
 تمر هندی <sup>الوي بخارا</sup> <sup>زرشک</sup> <sup>فلوس خيار شنبدر</sup>

پوست هليله زرد پوست هليله کاهلي  
 اصل التوس پوست تخم کاسني <sup>مجموع اينها را</sup>  
 يا بعضي از اينها را بجوشانند و بدهند و بقدر  
 آنچه مُحتاجند بدهند اگر همه را بايد داد همه را  
 بدهند و اگر بعضي را بايد داد بعضي را بدهند  
 اگر يك مُهل کافي نيست مکرر بدهند تا نوبه  
 مفارقت کند اما مي بايد که در روز نوبه مُسهل  
 ندهند بلکه همان لغاها و شيرها بدهند  
 و آب برک کاسني تازه در روز غير مُسهل بسيار  
 مناسب است و در روز غير نوبه مُسهل بدهند  
 و اگر طبيعت خوب عمل نمي کرده باشد وزن مُکينات  
 و مُسهلات مثل فلوس خيار شنبدر و شيرخشت



و ترجیح و هلیجات را پیشتر کند و اگر طبیعت بر  
خلاف این بوده باشد کمتر و فلووس خیارش نباشد  
اضطراب میشود تا مطلب بسازد و اها حاصل  
میشود باشد انرا اندهند بهتر است و اگر ناجی  
سرفه باشد هلیجات و تخم کاسنی و پوست تخم کلین  
و تمر هندی مناسب نیست بلکه تخم خطمی باری  
اضافه دواهای سابق نمایند و هلیجات نیز نارضود  
نشود دادن لازم نیست و اگر گاهی خواهند که تبرید  
کنند و ان لعابها و شیرها را نخواهند بدهند  
اب چ کاسنی تازه یا اب برک ان یا اب گد و بطریق  
معتدل بسیار مناسب است و همچنین اگر خواهند  
سهل ضعیف بدهند شیر خشت و ترجیح و

تمر هندی را از هر کدام ده پانزده مثقال یا اب برک  
کاسنی تازه و امثال ان که مذکور شد بدهند  
و اگر احتیاج باشد قوص طباشیر کافوری  
یا قوص طباشیر ملین یا این لعابها و شیرها میتوان  
داد و نسخه قوصها در خاتمه عرض میشود و دادن قوص  
کافور در صورتیست که حرارت مفرط باشد  
اما در اوایل و پیش از سهل البته قوص کافور دهند  
که باعث خامی ماده میشود مگر اینکه دانند که  
ماده بسیار کمست و در کمال حدت و به دادن  
قوص کافور ساکن میشوند درین حال میتوان  
داد اما این نادر میباشد اما وقتی که ماده کوفت را  
بدوای سهل دفع کرده باشند و بقیه حرارت

از نبض و قار و ریه معلوم شود وقت دادن اقرص است  
 اما غذای این کوفت در اوایل برنج آب و ماش برنج  
 و آش جواست انقدر که قوت و فاسکند باین کفنا  
 نمایند اکثر اوقات است که نازد و از دم و سیزدهم  
 کوفت نشود بغیر از اینها غذای دیگر داده نمیشود  
 بعد از آن اش خرو سبجه و شله ان میتوان داد و اگر  
 چنانچه جرم دانند که نازد کوفت صفراوی خالص است  
 یا تمهیدی و زرشک ترش هم میتوان کرد و پرهیز  
 نازد و از دم فرمودن در صورتیست که مریض  
 توانا و قوی بوده باشد و اگر اتفاقاً ضعیف  
 المزاج بوده باشد پیش از نازد و از دم لا علاج حیوانی  
 داده میشود و گاه هست که بیمار نعمت و فراغت

۴۵  
 حو کرده است و پرهیز بسیار بر او بسیار شاق است  
 و دشوار و ماده کوفت سهل است درین صورت  
 هم حیوانی زود ترک داده میشود اما ناممکن است  
 احتیاط است که داده نشود نازد و از دم شود  
 و گاه باشد که پیش ازین هم پرهیز باید و اگر  
 حرارت و التهاب بسیار بوده باشد اب هندو<sup>نه</sup>  
 و مغز خیار تازه و کاهو میتوان داد و گاه باشد  
 که آنا هم توان داد اگر مابین بد پرسلواک  
 شود بعنایت الله تعالی مرض بزودی زایل میشود  
 بجهت آنکه اکثر اینست که تب صفراوی خالص  
 در نوبه چهارم بر طرف میشود و پیش از هفت نوبه  
 که چهارده روز باشد نمیباشد و علاج غیب غیظ<sup>لص</sup>



و تغییر و اختلاف در علاج بمقدار از زیادتی  
 تبست از دوازده ساعت که اگر نوبه قریب  
 دوازده ساعت باشد علاجش قریب بحال است  
 و هر چند از دوازده ساعت زیاده میشود علاج  
 بهمان نسبت مختلف میکرد و قانون علاجش  
 اینست که اهتمام در استفرغ خلط پیشتر  
 کند و در تیرید زیاده مبالغه ننماید و در اوایل  
 آب برک کاسنی تازه با آب غلب الثعلب  
 کلاب مناسب است و اگر حرارت غالب  
 نداشته باشد کلقنداقانی نیز اضافه نمایند  
 و در لغابها و شیرها آب غلب الثعلب اضافه  
 نمایند و در مسهلات و ملینات داخل نمودن

ربوند چینی و کل سرخ کال مناسب دارد  
 و همچنین هلیجات خصوصاً هلیله کابل و  
 کلقنداقانی و فلوئس و روغن بادام و گاهی  
 ضرور میشود بادیان اینسون رومی و تخم کثوث  
 بجهت تقطیع اخلاط غلیظه و تفتیح سد اینها را نیز  
 داخل نمایند و حقه درین تب حلیل التفت  
 در روز غیر نوبه باین نسخه عمل نمایند بنفشه  
 کل نیلوفر غلب الثعلب غاب سیستان  
 تخم خیار تخم کاسنی شیرخشت قرنجیر  
 فلوئس خیارشیر قرطم مقشیر جو مقشیر بادیان  
 تخم خطمی خناری کل خطمی اصل الثور  
 پوست چ کاسنی جوشانیده صاف نموده باروغن بادام

حقه نمایند پیش از عمل کردن بدو سه ساعت  
 غذا میل کنند آنکه حقه نمایند و اگر مدت  
 از او بطول کشد قوس کل با اب برك کاسنی تازه  
 در انام استراحت میل نمایند و همچنین اب برك  
 کاسنی تازه و اب غب الثعلب و کلقد اقلایی  
 و سکنجین ساده یا شیر تخم کاسنی و سکنجین بناده  
 و کلقد اقلایی و گاه باشد که اقراص زرشک  
 صغیر و باریک تر شود و در تخمین مبالغه  
 بسیار نمایند بلکه اگر دانند که حرارت غالب است  
 اقراص کافور بدهند در اب برك کاسنی و اب  
 غب الثعلب و در اواخر کوفت مغیر مثل کونکار  
 و حب نرله و سعیدی بعضی اوقات منفعت

می بخشد اما تب صفراوی دایمی که از اعصاب لازمه  
 و بعضی محرقة نیز میخوانند هرگاه مستوقد غفوت  
 قسم معده و حوالی قلب باشد خواه از صفراوی  
 خالص یا از صفراوی غیر خالص باشد علاماتش  
 بعینه علامات غب ذابره است و تفاوتی که  
 اینست که همان علامات در اینجا شدید تر و تب  
 گرمتر میباشد و زبان خشک میشود بلکه گاهی از  
 زیادتی حرارت سیاه میشود و میسوزد و قریب  
 دیگر اینست که در غیر دایمی بکرو تب میباشد  
 و بقرق بر طرف میشود و بکرو مطلقاً نمیشود  
 و در این همیشه تب شدید و التهاب و اضطراب  
 بسیار میباشد بلکه هر یک روز در میان اندک اشتداد



اشتداد و زیادتی هم در تب بهم می رسد و باز باید  
عرق از اشتداد و زیادتی زایل میشود و تتمه  
باقی بماند و گاه هست اشتداد نیز قدر معتدله  
می باشد و هذیان و اختلاط ذهن نیز بان می باشد  
و اگر ماده کوفت صفراء غیر خالص باشد این  
اعراض ضعیف می باشد و قانون معالجه این نیز  
بینه قانون معالجه است و مغایرتی که هست  
اینست که تبرید و ترطیب و پرهنیز پیشتر از آنچه  
در آن میفرموده اند درین می باید بعمل آورد بجهت  
آنکه در تب دائمی خطر پیشتر می باشد و اکثر است  
که تا روز هشتم نشود سهل می باید داد بلکه  
همان لعابها و شیرها اکتفا می باید کرد و آب برك

کاسنی تازه درین کوفت بسیار مناسب دارد  
و غذا اش جو می باید داد با اسفناخ و کشنیز تازه  
و کدوی تازه اگر بهر رسد و روز هشتم سهل  
باید داد و گاه هست که بسبب قبض بودن طبع  
و زیادتی حرارت پیش از هشتم ملین دادن ضروری  
میشود و این موقوف بحس است و در آخرهای  
کوفت کافور تنها و قرص کافور از واجبات است  
هندوانه تخم خیار تازه و گاه هو و امثال اینها  
درین تب بخاطر جمع می باید داد و آب هندوانه  
بسیار نافع است بجملا درین قسم نهضایه مبالغه  
در تبرید و سایر تدبیرها که عرض شد بخام می باید  
آورد و هیچ قسم تبی اینقدر محتاج تبرید و ترطیب

نیست که این تب و کاه هست که احتیاج  
 بلخچه میشود هرگاه ماده دماغی شده باشد  
 که از صندل سرخ و سفید و کل ارمنی با آب کشیز  
 و کاسنی تازه و آب سبب و قطره سرکه سامان  
 داده باشند و همچنین مالیدن اینها بر کف  
 دست و پا و بر حوالی دل گاهی بلکه ضرور میشود  
 و اگر حرارت مفرط باشد اکثر این تدبیرات را  
 بعمل باید آورد که نافع است انشاء الله تعالی  
 و در شبهای بحران پاشویه با آب گرم و کل خطمی  
 و آرد جو و برک بید بعمل باید آورد چنانکه پاشویه  
 جذب مواد از اغالی بدن با سافل می نماید و باعث  
 عرق میشود مگر آنکه دانند که بحران بر عاف و امثال

۴۹  
 ان میشود از سایر علامات **فصل فی بیان**  
**تب دموی** بر لوح عرض می نگارد که تب دموی  
 داخل عروق و دایمی میباشد و از احی مطبقه  
 می مانند علاماتش سرخی رنگ است و سرخی  
 چشم و پری در کهای بدن و براف و ختکی بشده  
 و متبل و عظیم بودن نبض و شیرین مرکبی دهن  
 و قلق و اضطراب و تشویش احوال و بی ثباتی امات  
 بر تبه که در تب صفراوی میباشد که میانه تب  
 دایمی و تب دمویست اینست که در تشویش احوال  
 و سوزش کف دست و پا و بعضی علامات دیگر  
 اگر چه شبیه است به تب صفراوی اما بان شدت  
 نمی باشد و این تب اندکی ملایم تر از تب میباشد



و فوق دیگر است که تب دائمی صفراوی هرگز  
در میان چنانچه مذکور شد اشتداد می‌دارد  
و این تب ان اشتداد را نمی‌دارد و از جمله علامات  
تب دموی است که غالباً درین تب درد کمری  
میباشد اگر صاحب کوفت جوان و مزاج <sup>میلش</sup>  
دموی بوده باشد و شراب و کباب بسیار نخورده  
باشد و فصل فصلی باشد که در خون بسیار بهرید  
مثل بهار درینوقت جرم حاصل شود که تب دمویست  
اما قانون علاجش اینست که ابتدا بقصد کنند و خون  
بسیار بکینند از رک بدن و اکثر آنست که یک  
صد کافی نیست اگر صاحب کوفت جوان و قوی  
المزاج بوده باشد و قصد و سه قصدگاه هست

ضرور میشود اما فاصله میان قصد ها قرار می‌یابد  
داد تا ضعف بهم نرسد و دوا را و ایل این کوفت  
همان لغابها و شیرهاست که در تب صفراوی  
مذکور شد با صافه <sup>روشن</sup> خاکی و همچنین  
اب برك کاسنی تازه و آب کدو آب پوست  
پنج کاسنی درین تب کمال مناسبت دارد و اگر  
بعض این تدبیرات تب زایل نشد معلوم میشود  
که خلط دیگر را هم دخلی درین هست درین  
صورت احتیاج ملین میشود و ملینی که مناسب  
این خالست همان ملینا نیست که در تب صفراوی  
مذکور شد و قرض کافور و قرض طباشیر و سایر  
انچه در تب صفراوی مذکور شد درین تب

نیز کمال مناسبت دارد در همان اوقات که  
انجا داده میشود اینجا نیز اوقات بدهند و غذا  
درین تب بعینه همان غذاها بیست که در تب  
صغراوی مذکور شد بهمان طریق در اینجا  
بعل می آرند در اینجا نیز بعل آرند بزاده و نقصان  
و یک قسم تب دیگر دموئی می باشد که خوب  
متعفن نمیشود بلکه بخوشی آنکه متعفن شود  
و از آن حرارتی بدل می آید و باعث تب میشود  
و سبب آن سده ایست که از کثرت خون موجب  
اجتماع حرارت غریزی و اشتغال ناری گشته  
و شاید که اسباب تب یومی از اشتداد مرتبه  
رسد که از تخمین روح تجاوز کرده موجب غلیان

می آید

خون و مورت سونو خور شود بر لوح عرض می گذارد که  
اسباب هرگاه از حد تجاوز نمایند موجب تعفن  
خون و سبب حی مطبقه میکردند و علامت آن  
سرخ چشم است و رو و پر شدن و بر آمدن رگهای  
وریدی و تمدد و ثقل و کسل بدن و عظم و استلای  
نخ و سایر علامات غلبه خون و درین تب نیز  
ناقض و قشره نمیشد و علاجهش همان علاج حی  
مطبقه است اما اینکه درین قسم تب احتیاج عملی  
نمیشود و بمحض فصد کامل و برهیر و دادن لغایها  
و شیرها تب مفارقت تمام میکند و بسیار سده  
که بمحض این تنها پیر عرق آمده و تب بر طرف شده  
و قرص کافور و قرص طباشیر ملین درین قسم بسیار



بسیار مناسب است اما تب دموی خارج عروق  
 است که بعد از بهر رسیدن ورمهای دموی  
 بهم میرسد مثل دملهای خوشی و ورمهای اندوه  
 که در وقت ریختن خون بان اعضا گاه هست که اندک  
 قشر پدید بهم میرسد و تب ای آید اگر این اعتبار  
 این را توبه نام نهند میتواند بود و ازین قسم  
 تب است ذات الحجاب دموی که ورم پهلویست  
 و سرسام دموی که ورم دماغ است و درین قسم  
 تبها گشت که تب مفارقت کند بلکه همیشه تب  
 میباشد و در وقت ریختن خون بان اعضا که ورم  
 دارد اندک قشر پدید گاه بهم میرسد و تب زیاده میشود  
 لیکن کلام در معالجه این قسم امراض مناسب این مقام

نیست بلکه اولی است که معالجه هر يك از این  
 امراض را بواسطی که در آن ذکر امراض از اعضا  
 مذکور میشود مذکور شود و سایر اطباء نیز چنین  
 کرده اند **فصل فی تب بلغمی** بر لوح عرض میکنم  
 که تب بلغمی نیز چنانکه مذکور شد غیر از ای  
 و خارج عروقی میباشد و از احوی مواطبه میکنند  
 حمة مواطبت آن هر روز و اکثر اوقات علاوه  
 بر تب است که ابتدا بپایهیدن و لرزیدن پشت  
 نمیشود و تب و التهاب برودی حاصل نمیشود  
 چنانکه در تب صفراوی میشود بلکه گرمی بدن  
 و تب بندرج بهم میرسد اما طاهر و لرز و سرما  
 قویست و اکثر است که ملاحظه گرم میشود و باز

اینجا آمد و این معنی مکرر واقع میشود تا اینکه بدن  
 گرم شود و تب بهمرسد و بعد از آنکه بهمرسد  
 شدت و گرمی تب نه بمرتبه تب صفراوی و تب  
 دمویست و تشنگی و اضطراب کمتر و علامت  
 دیگر آنست که اکثر نوبه در حوالی شام  
 و شبها میباشند و کمست که در اوایل روز وقت  
 گرمی روز نوبه بیاید و علامت دیگر آنست  
 که درین تب عرق بسیار نمی آید خصوصاً در اوایل  
 کویت و اگر عرق هم بیاید اندکی می باشد چسبند  
 و لزج می باشد و هرگز درین تب بدن از تب  
 پاک نمیشود بلکه اکثر آنست که در شبان روزی  
 چهار پنج ساعت تخفیفی می یابد و باز بغوانی که

ذکر شد لزج می آید و عود میکند عرض که در  
 بیست و چهار ساعت شبان روز چهار پنج ساعت  
 تخفیفی می یابد و باقی ساعات اشتداد میدارد  
 تا اینکه عرق سهلی بیاید و تخفیف بیاید و اگر تا این  
 علامات صاحب کویت بلغی مزاج بوده باشد  
 و بسیار خوار و فصل فصل زمستان باشد جزم  
 حاصل میشود که تب بلغی است و اگر در اوقات  
 مردم راتب بلغی غرض میشده باشد بلغی بود تب  
 یقین میشود و یکی دیگر از علامات این تب آنست  
 که اکثر یا این ضعف معده می باشد دیگر آنکه  
 صورت و پشت چشمها تیره می آید و وقت اشتها  
 طعام و اشتهاخ بدن و قی بلغی گاه اختلاف بلغم



و رطوبت و بزای دهان میباشد و بول گاه رقیق  
 و صافی و سفید و گاه رنگین و غلیظ و رنگ مرهم زرد  
 سبزی باشد بسفیدی نایل چون رنگ آرز نیز  
 و این تب بسیار دیر میکشد چنانکه ممکن است  
 که یکسال امتداد یابد خصوصاً اگر تقصیری هم  
 در علاج ناپرهیز واقع شود علاوه علت میشود  
 اما طریق علاج این تب خالی از اشکالی نیست  
 بجهت آنکه برای حرارت تب لابد تبریدی باید  
 با ترطیب و این هردو باعث زیادتى بلغم میشود  
 و اگر تبرید و ترطیب نکنند حرارت اشتداد می یابد  
 باری می باید اولاً چند روز آب غلب الثعلب  
 و شیر تخم کاسنی و آب غناب بدهند بعد از آن

شیره تخم کاسنی و آب غلب الثعلب و کلقند  
 اقلای و بعد از آن سکچین ساده شیر و تخم کاسنی  
 کلقند اقلای دوسه روز میل نمایند و پیش از وقت  
 نوبه سکچین ساده یا آب گرم بدهند و قی بفرمایند  
 و چند روز متوالی چنین کنند بعد از آن منجی  
 باین نسخه بدهند بنفشه کل کا و زبان کیدانی  
 بادرنجویه غلب الثعلب کل نیلوفر غناب  
 پستان تخم کاسنی بادیان اینسون روغن  
 تخم کثوث تخم شیت رانجواه کلقند اقلای  
 ترنجبین روشک بیدانه مویر منقی پوست کاسنی  
 پوست خنادیان پوست کبر بعضی این  
 دواها را یا همه را بچوشانند و بدهند دوسه روز

این منج را بدهند بعد از آن این دواها را اضافه  
 اجزاء سابق نموده بدهند <sup>توید سفید</sup> پوست  
 هلیله کابی <sup>سفال</sup> فلوس خیارشور <sup>سفال</sup> دوسه روز این  
 بدهند اگر بحض همین طبیعت عمل خوبی بکند  
 باشد بکروز یاد و روز استراحت نمایند و همان  
 شربت را که چند روز اول میل میکردند میل نمایند  
 بعد از آن یکروز منج را بدهند و بعد از آن <sup>سفال</sup> منج  
 اضافه نمایند با غار یقون سفید و بدهند تا کوفت  
 برطرف شود و هر چند روز تقویت فم معده نمایند  
 بکلقتد اقنابی و <sup>سفال</sup> مخرطکی و اگر قوه تاب داشته  
 باشد و طبیعت نرم نباشد و بحض <sup>سفال</sup> تدایر سابق  
 تب برطرف نشود چند روز وقت خواب دوا <sup>سفال</sup> التری

۵۰ بدهند با آب گرم و نخه آن درخاتمه مذکور پیشود  
 انشاء الله تعالی این تدبیرات مکرر بعمل میاید  
 آورد تا مطلب حاصل شود و اگر بلغی غالب  
 بوده باشد و باینها کوفت زایل نشود معجون <sup>سفال</sup> مهمل  
 بلغم که درخاتمه ذکر آن میشود بدهند و روزی  
 که در انجام مذکور شده است استراحت آنکه  
 اول منج مذکور را بدهند بعد از آن معجون را  
 بدهند و این تدبیر را مکرر بعمل آرند تا مطلب  
 بعایت الهی حاصل شود <sup>سفال</sup> اناممهلات را پی هم  
 نباید داد بلکه هر چند روز که مهمل میل فرمایند  
 یکروز استراحت نمایند باز شروع در دادن  
 مهمل کنند و درین عرض گاهی <sup>سفال</sup> کجین ساده



و آب تراب یا سکنجین با طبع چرخ خرمه قی کنند  
 و اگر بعضی اوقات سکنجین بر روی بازو یا معده  
 آخرازه یا کثیرا آخرازه بحسب غلظت و رقت  
 و برودت ماده میل نمایند هشت نه روز کمال  
 انفعالی یابند و در آخر قوس ریشک <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub> <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub>  
 و همچنین قوس کل هر کدام حاضر باشد باب  
 غلبه <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub> یا ناشیره <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub> یا کاسنی و کلاب چند  
 روز متعاقب میل نمایند نفع کلی می بخشد و همچنین  
 ادرار بعد رات قوی و تحمل کُسنجی درین تب از  
 اکثر معالجات افضل است و اگر حرارت قوی  
 باشد وضعف غالب شربت بنفشه و شربت نیلوفر  
 و شربت کاوزان ساده مجوز است و شربت دیباج

۵۶ جلیل النفع است <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub> باید دانست که این کوفت  
 اگر قوی بوده باشد گاه هست که مختص اینها  
 هم بر طرف نمیشود و سایر تدابیر و معالجات بسیار  
 بسیار بکار میباید برد تا تب بر طرف شود و در آخر  
 کوفت برش کهنه و حب لؤلؤ و مشرود <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub>  
 و تریاق فاروق مناسب است و موافق با اشربه  
 مناسبه باید داد و کم معده را اکثر اوقات بروغن  
 کل سُرَخ و روغن مصطکی چرب نمایند اما غذای  
 صاحبان این کوفت در اوایل مایش برنج و برنج اب  
 ناشیره با دام شیرین است اما چون این کوفت  
 دور و دراز می کشد برای حفظ قوت حیوانی  
 زود تر میتوان داد و اش مرغ جوان و سگله مرغ

وجلاد و برقلیه بگوشت با ادویه خازنه مناسب است  
 بلکه اگر معلوم شود که کوفت بطول خواهد کشید  
 طعامهای لطیف بگوشت بزه میتوان داد دیگر  
 گوشت گنک و طیهو و تدر و بسیار مناسب است  
 و از میوهها آنا شیرین دانه کرده و در آن کلاب  
 و عرق بید مشک ریخته باشند مناسب است  
 و شربت فواکه شیرین و رب به و مرکباتی به شیرین  
 و امه پزورده و ملیله پزورده قصور ندارد گاهی  
 تناول نمایند و اگر رغبت بسیار بنان داشته  
 باشند در خمیر نانی که اردان بسیار سیده نباشد  
 زنیان و بادیان و مصطکی داخل نمایند و خمیر نایه  
 از این ترک داخل کنند و خوب به بزند گاهی

قدري از انرا با اشربه مذکوره میل نمایند بد نیست  
 و اگر طبیعت لبنی داشته باشد کلفتد افتابی  
 یا امه پزورده یا مصطکی چند يوم متعاقب میل  
 کنند و پوش جان نیز مناسب است از جمله  
 چیزهایی که درین کوفت بسیار بسیار مستر است  
 اب بسیار سرد است خواه با یخ سرد شده باشد  
 و خواه با غیر ان البته از ان احتیاط نمایند که با  
 طول ایام مرض میشود امانت دائمی بلغی که انرا  
 حقیقه میگویند یعنی تب چسبده چون بسیار  
 بطول میکشد این نام نهاده اند علامتش همین  
 علامتست یعنی و تفاوتی که هست اینست  
 که در صورت هرگز تب تخفیف نمی آید و همیشه



میباشد و لرزیدن و چاهیدن میباشد مکرر  
 بسیار کم و علاج این بعینه علاج است و تفاوت  
 که هست اینست که در صورت سهل پیشتر  
 میباشد داد و مبالغه و دقت در علاج پیش از پیش  
 میباشد کرد آنگاه زباب استعمال مسخات و مطلقاً  
 پردلیری نمیتوان کرد چنانکه در مواظبه باید که  
 استعمال آنها بتدریج و بتأی میباید کرد چه  
 که باعتبار چسبیدن ماده بلغمی متعفن خارج حرارت  
 غریبی و حرارت مسخات خارجیّه باعضاء اصلیّه  
 و طول کشیدن از اذ باعث این شود که حرارت  
 درین اعضاء اصلیّه نیز بهمرسیده متحرک و مت  
 دق شود خصوصاً هرگاه مزاج اصلی و دل ضعیف

باشد و اگر دماغ نیز ضعیف باشد بسبب  
 تلطیف مواد بسیار متوجه دماغ شده موجب  
 لیتر عس شود بعضی اوقات قوس غافش یا قوس  
 افستین یا قوس کل یا قوس زرشک بارد یا صغیر  
 باطیخ غلب الثعلب پوست پیچ کاسنی پوست  
 پیچ بادیان پوست پیچ کبر اصل السوس کلقد  
 اقنابی کل کاوزبان حلزوده بوشند اذ را بول  
 و تلطیف خلط می نماید اکثر اوقات یکجمله  
 یا شیرین تخم کاسنی کلقد اقنابی بوشند جهت  
 تقویت کاهی در او و بعد از تقویه کامل حبه جوار  
 و حب سلطانی و سعیدی و برش کهنه هر کدام  
 حاضر باشد نفع بسیار می بخشد و همچنین شراب کاوزبان

و دواء المسك سرد و گرم هر کدام مناسب مزاج  
 باشد بسیار نافع است و باشد که این تب اخیر  
 باستسقا انجامد در بیضورت بعلاج استسقا باید  
 کوشید و این تب بسیار بسیار شبیه است  
 به تب دق چنانکه گاهی بر اطباء مشتبه میشود که  
 هست که این تب را تب دق کان میکنند و علاج  
 تب دق میکنند و تبرید بسیار بسیار بعمل می آرند  
 و این کوفت را بدو رود و از میکشاند تا این که  
 خدای تعالی بفرماید برسد و طبیب خاذقی دُچار  
 شود و گاهی برعکس این تب دق را این تب گان می پند  
 و گرمی بسیار بسیار میدهند و دوائی سهل بکار  
 می برند و چهار چاره را از حلیه حیات عاری می یازند

۷

و بعضی اوقات اخرها معلوم میشود که تب بلغمی است  
 یا تب دق است اما در آن وقت کار از تن پیر گذشته  
 و تب دق کار خود کرده است آغازنا الله منه و حق  
 میان حقی لفته و حقی دق اینست که حقی لفته قوی  
 نمیشود بعد از خوردن غذا و سینه قمتی و متغی می باشد  
 بخلاف دق و تب ضعیف و نرم می باشد و در دق  
 صلب و کشیده و از تن پیر متقدم نیز ظاهر میشود  
**فصل چهارم در بیان تب سوداوی** بر لوح عرض میکنم که  
 که تب سوداوی چنانکه مذکور شد دایمی و غیر  
 دایمی می باشد غیر دایمی را ربع دایره میگویند جهت  
 آنکه دور و زو به نمی آید و یکروز می آید و این تب  
 طاقت بخیر و سبار کست و ظاهر تر از آنست که



محتاج به بیان علامات باشد اما هرگاه بات دیگر  
 مرکب شود مشتبه میتواند شد بنابرین بیان  
 علامات کردن لازم است که در آن وقت اشتباه  
 ننماید علامت اول این تب است که ابتدا قشعر پره  
 میکند و بعد از آن لرز بسیار بسیار شدید میدارد  
 بچیتی که از شدت لرز گاه باشد که دندانها بر  
 هم خورد و درد اعضا شدیدی هم میباشد  
 چنانکه گمان میکند که استخوانهایش کوفته میشود  
 و درد میکند بجلال شدت لرز و آزاری که درین  
 میباشد در هیچ قسم نوبه نمیشود و از جمله علامات  
 این نوبه است در نوبه های دیگر بان مرتبه نمیشود  
 صفر نبض وضعف است که در ابتداء آمدن نوبه

بسیار بسیار نبض ضعیف و صغیر میباشد و این تب  
 کمتر از تب بلغمی ملایم تر از تب صفراوی میباشد  
 و تشنگی و التهاب اگرچه میباشد اما بان مرتبه  
 که در تب صفراوی میباشد نمیشود و گست که  
 اول بار تب ربع بهرسد بلکه اکثر است که تبهای  
 دیگر که بطول میکشد مجرایان میشود و هرگاه  
 با علامات مذکوره اتفاق افتد که فصل فصل پاییز  
 و صاحب کوفت سوداوی مزاج بوده باشد شخص  
 میشود که ماده تب سودا است و همچنین هرگاه  
 در آن اوقات تب ربع مردم را بسیار غرض میشد  
 باشد این معنی مشخص تر میشود و اگر قبل از بسم  
 رسیدن کوفت غذا های مؤلف سودا بخورد است

مثل باد نجان و گوشت قدید و شراب کهنه و امثال  
 ان این معنی نیز مؤید سودا ویت کوفت میشود و  
 این رعایت را در تشخیص جمیع امراض میباید فرمود  
 یعنی ملاحظه میباید فرمود که قبل از بهر رسیدن  
 کوفت از چه مقوله غذا میخورد اگر غذائی که مولد  
 صفر است میخورد است کوفت صفر اویست  
 و اگر مولد سودا میخورد کوفت سودا اویست  
 و همچنین سایر اخلاط باعتبار اخلاط اربعه سبب  
 این کوفت چهار است سودا طبعی که متعفن یا محترق  
 شود و سودا دموی که حادث از اختراق خون  
 باشد و همچنین بلغمی و صفراوی و علامت هر  
 خاکی از ابواب گذشته معلومست و از علامات

یکی است که ربع صفراوی را نوبه کوتاه تر است  
 و بلغمی را از تر و علی هذا القیاس و بعضی گفته اند  
 آذوار ربع خالص غالباً چهل و نه دور است  
 و صاب ربع مطلقاً از چهار پهای سوداوی چون  
 سریع سوداوی و مالمیولیا و امثال ان اینست  
 اما قانون علاجش اینست که در روز نوبه هیچ  
 نخورند و اگر توانستند آب سرد میل نکنند  
 و اگر ربع خرفی باشد یعنی در پاییز بهر سیده  
 باشد عبت بمالجه مشغول نشوند و تصدیع بیمار  
 ندهند اما دست از اصلاح غذا و بعضی تدابیر  
 نباید داشت مثل اینکه ملاحظه کنند از غذاها  
 غلیظ میخورد سودا و از اکتار حوصات خصوصاً



بی چاشنی شیرینهای دوشابی و عسل و خرما  
 و کشک و سیر و باد نجان و ماهی شور و امثال آن  
 و تاواند غم و همه بخورند و اندیشه او فکر  
 دور و دراز نکند و همیشه خود را خوشحال  
 و مشغول باموری که در آن تعب بسیار نباید  
 کشید دارند و غذاها مرطب معتدل الحار و  
 میل کنند و تدبیر سسته ضروریه بعنوانی  
 نمایند که باعث ترطب و حراره معتدلی باشد  
 و همیشه ریاضه معتدلی میکشید باشند  
 و اکثر روزها کلقند افتابی با سکنجین ساده  
 یا هلیله پرورده با سکنجین ساده میل نمایند  
 و گاهی شیره تخم کاسنی <sup>سعال</sup> سکنجین ساده <sup>سعال</sup> کلقند <sup>سعال</sup>

بنوشند و بعضی اوقات عنب الثعلب <sup>سعال</sup> کل کوز <sup>سعال</sup>  
 بادرنجوبه <sup>سعال</sup> کلقند افتابی <sup>سعال</sup> بادیان <sup>سعال</sup> تخم کاسنی <sup>سعال</sup>  
 تخم خیار اصل التوس <sup>سعال</sup> عنب سیستان <sup>سعال</sup>  
 جوشانیده صاف نموده بنوشند دوسه روز که  
 میل نمایند و قدر فنجی در اخلاط بهم رسد یک  
 دوشب وقت خواب اطریفل صغیر <sup>سعال</sup> یا زهره فقیرا <sup>سعال</sup>  
 حب نموده فرو برند غذا درین دوسه روز نخورند  
 میل نمایند و بعضی اوقات دور و زمناوی  
 کلقند ملین <sup>سعال</sup> باب عنب الثعلب <sup>سعال</sup> و کل کوز <sup>سعال</sup>  
 میل نمایند و سکنجین بزوری <sup>سعال</sup> معتدل الحار و  
 با کلقند افتابی نیز مناسب است هشت نه  
 روز اگر مدامت نمایند و باین قسم تدابیر

مشغول باشند و پرهیز را بر خود بسیار تنگ  
 نگیرند و همه چیز میل کنند حتی انکور و خربزه  
 و طعام روغن دار تا سردی هوا شکسته شود  
 و پانزده روز بنور و سلطانیه مانده انگاه مشغول  
 معالجه خود شوند بجد و جهد تمام اگر ربع دمی  
 باشد اولاً فصد با سلیق نمایند و آن قدر خون  
 بگیرند که ضرور باشد و اگر علامات غلبه  
 خون ظاهر باشد بعد از چند روز رگ اسیل  
 دست چپ بزنند و بقدر ضرورت خون بگیرند  
 و بعد از آنکه از فصد فارغ شوند در روزهای  
 غیر نوبه کل کاوزیان عنب الثلب عتاب  
 سیستان تخم کاسنی <sup>رسال</sup> کلقتند <sup>رسال</sup> اقبانی

۶۳  
 اصل التوس جو شاییده صاف نموده بنوشند  
 و بعضی اوقات همین کلقتند <sup>رسال</sup> اقبانی با سکنجین  
 ساده یا بزوری و شیرۀ تخم کاسنی میل نمایند  
 و در روزهای نوبه همیشه پیش از آمدن  
 نوبه قی میکرده باشند با آب گرم و سکنجین ساده  
 یا بزوری و اگر با سکنجین و آب گرم اسان قی  
 نمیکرده باشند چقند و خردل را بجوشانند  
 و اندک نمک داخل نموده از آب آن بدهند  
 قی اسان تر می آید و اگر از این هم قوی تر خوا  
 هند با چقند و خردل ترب اضافه نموده بجوشانند  
 و آب آنرا بدهند هرگاه خواهند سهیل بدهند  
 سه روز این منبر را میل نمایند کل کاوزیان <sup>رسال</sup>



بادرنجوبه عنبالثعلب عتاب سبستان  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 کلقد اقلای تریجین بادیان تخم کاسنی  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 تخم کثوث شاهتر خشک پوست کاسنی  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 اصل السوس پوست بخ بادیان جوشانیده  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 صافموده بنوشند بعد از آن شیرخشت فلوس  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 تربد سفید مخلوک پوست هلیله کابی پوست  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 هلیله زرد هلیله سیاه افیمون روچی  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 تریجین تخم کلقد اقلای سنای مکی  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 جوشانیده باروغن بادام بنوشند و اگر ربع  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 صفراوی باشد اگر مزاج وسن و قوت تقاضای  
 فصد کند اول فصد کنند از رک باسلیق  
 والاخر ورنه پست همان دستور سابق را بعمل

۲۴  
 آرند ماء الجبن درین هر دو قسم نافع است  
 بعض منضج میل نمایند هشت نه روز بلکه ده  
 پانزده روز بدین دستور شیر نوسرخ بنوشانند  
 در اثنای جوش سکنجین ساده داخل نمود  
 صاف نمایند و آب زلال آنرا بنوشند و هر شش  
 هفت روز فاصله سهیلی میل نمایند یکدو روز  
 و درین قسم قی کردن در ابتدا اثر نوبه بسیار  
 ناهست بدین معنی پوست هلیله زرد پوست  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 هلیله کابی بنفشه افیمون روچی سنای مکی  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 تخم ترب تخم شنبخت تخم خربزه سکنجین ساده  
رومقال رومقال رومقال رومقال  
 نیم گرم بنوشند و پرمرغ بروغن کجد یا روغن  
 کل سرخ الوده کرده بخلق فو و برند و قی کنند

و در او از ار و قس کل و قس زرشک صغیر  
 با قس غافث یا سکنجین بروزی و کلفتد افتابی  
 نافع است و علاج ربع بلغمی است که در ابتدا  
 تجویز هیچگونه استقرای نکنند اما در منجید داد  
 هیچ تقصیر نکنند و لا چند روز کلفتد افتابی  
 بادیان پوست بخ بادیان غلب الثعلب  
 کل کاو زبان جو شاییده ضافه نموده بنوشند  
 یا آنکه کلفتد افتابی بادیان نیم کوفته مضطکی  
 کوفته و بخته مزوج نموده بنوشند از عقیان  
 عرق کاو زبان کرم کرم بنوشند بعد از آن سه  
 روز این منجیات را میل نمایند با در نجوبیه  
 کل کاو زبان زو فای خشت برسیا و شایب

شاهتم خشک غلب الثعلب اسطوخودوس  
 آسارون رویی بفاع فیستی کلفتد افتابی  
 مویزیدانه نانخواه تخم شیت تخم کاسنی  
 بادیان انیسون رویی تخم کرفس زرشک بیدانه  
 اصل التوس پوست بخ کاسنی ترنجبین  
 پوست بخ کبر آنکه یکدور و زحقنه نمایند  
 باین دواها مکرر کلفتد که از داخل نمایند  
 کرد و این چند دواها اضافه نمایند قوط مقشیر  
 زرد محکوک بروغن بادام چرب نموده فلو بخار  
 شنبه تخم خطمی سفید کل بابونه شیرازی  
 موره ارمنی غاریقون باروغن شیرنج  
 اب برکت چقندر بعد از آن همان منجیات را



بد ریح یعنی اول ضعیف تر و آنگاه قوی تر را چید  
 روز متعاقب میل کنند و بعد از ظهور آثار  
 نفع مهمل قوی میل کنند این دواها مناسب است  
 اضافه نفع نمایند افتیمون رومی تلخه  
 سنای مکی ترید سفید محکوت بر و عن بادام  
 چرب نموده پوست هلیله کابلی پوست هلیله  
 زرد هلیله سبیه فلوس خیارشیر معجون  
 مهمل بلغم نیز در اینجا مناسب است نسخه  
 آن در خاتمه مذکور است و در اواخر این قسم  
 ریح حب لؤلؤ و معجون حلتیث و همچنین بر کهنه  
 و حب جدوار و حب سلطانیه و مشرود پطوس  
 و تریاق فاروق و دواء المشک کرم و شربت

کا و زبان معتبر بسیار نافع است هرگاه ام خاضر  
 باشد بقدر خوراک میل نمایند و علاج ریح سودا  
 قریب به علاج بلغمی مذکور است و بعد از آنکه  
 ماده خوب نفع یافته باشد طبع افتیمون را با  
 که در خاتمه انشاء الله تعالی مذکور میشود بد  
 باین روش که حب را سحر بدهند و مطبوخ را صبح  
 بعد از سه ساعت بعد از آن چند روز استراحت  
 نمایند و باز نفع بدهند و بعد از آن مهمل همچنین  
 این طریق را مکرر بعمل میاید آورد تا کوفت تمام  
 الهی بر طرف شود و درین قسم ماء الجبن را با کچین  
 بروری که افتیمون داشته باشد تاده پانزده  
 روز اگر میل کنند و درین مهملات مناسب

بدهند نفع کلی چه بخشد انشاء الله تعالی غذا در  
 ایامی که مُسهل و مُنفع خورده میشود قیمة شور تا  
 یا نحو ذاب با ادویه خازنه و زعفران بگوشت مرغ  
 جوان و بره و تیهو و کک و امثال اینها و در ایام  
 استراحت هر چه بیمار خواهد بدهند از غذاها  
 که مناسب است بچگونگی تب ربع بطول کشید  
 نیست توسعه غذاها میباید فرمود  
 اما دوا بسیار میباید بکار برد تا کوفت زایل شود  
 مُهلکات میباید داد بعد از مُنجات بسیار همه  
 آنکه ماده سودا غلیظ میباشد تا مُنفع بسیار  
 خورده نشود مُسهل دفع آن نمیتواند کرد بلکه اگر پی  
 مُنفع مُسهل داده شود آنچه لطیف است دفع میشود

و غلیظ آن نمیتواند و اضطراب و تشویش و همزدگی  
 بیشتر میشود و اکثر آنست که تب ربع بهمین علت  
 دیر می کشد که طبیب در مُنفع دادن تقصیر  
 میکند یا بیمار در خوردن آن کاهلی میباشد یا نوع  
 مُسکاکه دواها می که درین کوفت داده میشود  
 همگی گرمند و همه کس را نمیتوان داد و در همه  
 فصل بسیار نمیتوان فرمود مثل اینکه اگر صاحب  
 مزاج اصیلی بسیار گرم باشد و فصل فصل تابستان  
 باشد در صورت از دادن دواهای گرم پی آنکه  
 دوائی اضافه نمایند که اصلاح حرارت اینها بکند  
 احتیاط میباید فرمود بلکه در چنین حالی تدبیرات  
 مناسبه میباید فرمود تا اصلاح حرارت این دواها



شود عرض که در صورت مذکوره داخل **مُخِجات** و  
 دَوَاهائی که در علاج تب صفراوی مذکور شد  
 میباشد کرد و بعضی همین هم گفته اند که در وقت  
 استراحت شربت های خنک که مناسب بوده باشد  
 میباشد داد تا اگر ضرر و غایله از دَوَاهای گرم  
 بهم رسیده باشد باین تلافی شود و اگر این کوفت  
 بطول کشد شاید خوردن چوب چینی هر روز پنج مثقال  
 بطریق قهوه بدستور مضبوط تا پست بیکر و زرد  
 شود و همچنین حرکت و تغییر آب و هوا و صوم نفع  
 بسیار بسیار میکند اما علاج تب دَائِی سَوْدَای  
 که از اربع لازمه میگویند همین طریقست  
 بعینه و تفاوتی که هست اینست که مراحات

جانب اعتدال در غذا و دواء آن لازمست و نفع  
 چیزی در آن سکنجین ساده و کلقتند است دیگر  
 ماء النجین یا سکنجین ساده یا سکنجین افیمویی آ  
 ده یا نرزه روزی که پست روز میباشد خورد  
 و درین سه لای که بسیار عمل نکند و معتدل  
 آنخاره باشد میل کرد و این قسم تب ربع بسیار  
 نادر الوقوع است اینست محلی از قوانین علاج  
 حیات مفرده و اکثر اقسام تنهایی دیگر از اینها  
 میشود **تَبِّیَّاتُ خِیَاتِ مَرِکَبِ** گاه باشد که دو  
 یا زیاده با هم مرکب شوند و از آن تب مرکب گویند  
 و انواع ترکیب آن از کثرت مجددیست که ضبط  
 آن متعذر است چه بعضی آنست که ترکیب آن

از نوع واحد است مثل آنکه مرکب شود از دو غب  
و هر روز بکشد یا از دو ربع که دو روز نوبه کند  
و یکروز نکند و از اربع معکوس گویند یا از دو  
نوع که از جنس واحد باشد مثل مرکب از غب  
و محرقة و بعضی است که مرکب از دو جنس مختلف  
باشد چون مرکب از دق و عفونی و بعضی گفته اند  
که از ضرب و قسمت اقسام تراکیب ثنائی و ثلاثی  
سبب میدوی قسم محتمل الوقوع استخراج کرده اند  
و نحاسی و مافوق بنیاس و آذ شده اند و بسبب  
احتمال وقوع این تراکیب است که در معرفت  
حیات اعتماد بر آذ و ارمونوق به نیست چه از  
ترکیب دو غب دایره نایبه تولد میکند که بطریق

دور بلغی نایبه هر روز نوبه میکند و هرگاه  
باشتابه علاج بلغی کند موجب هلاک مریض است  
و اکثر تبهای مرکب که وقوع می یابد ترک آن  
از صفراوی و بلغیست چه چون محفوظ طبیعت  
از تعفن تا ممکنست و سودا در بدن قلیل الوجود  
و بسبب سردی و خشکی از عفونت دور و لهذا  
مرکب از صفراوی و بلغی مخصوص است باسم  
خاص که آن شطر الغب است بخلاف سایر  
تبهای مرکب و ترکیب شطر الغب چهار گونه است  
عب دایره با بلغی دایره عب لازمه با بلغی لازمه  
عب لازمه با بلغی دایره عب دایره با بلغی  
لازمه و علامات کل واحد از مرکبات مختص



از علامات اجزاء آن مرکب و ظاهر ترین علامت  
 آنست که یکروز نوبه بطول کشد و حرارت  
 ارمیده پی شفتیکی و اضطراب و روز دیگر بر  
 عکس این بسیار باشد که در یک نوبه دو بار نایسه  
 بار لرز و قشعر پیوه آید جهت آنکه یک نوبه تمام  
 نشده نوبه دیگر رسد و علامت زیادتی هر  
 خلطی از زیادتی علامات آن خلط باید جست  
 و درین تب عرق کمترست و اگر واقع شود علا  
 غلبه صفر است و باشد که شطرا العقب به تب  
 حاد منجر شود و باشد که مزمن گردد و گاه بود  
 که بدق منتقل شود و عرض این تب اکثر  
 صفراوی مزاجی است که افراط در تدبیرات

مرطبه میرده کنند یا بلغمی مزاجی را که در  
 مستحبه افراط کند و حال اطفال که بسن ترعرع  
 و جوانی انتقال چون حال قسم اول است در  
 عروض این تب و حال جوانان که بسن کهنولت  
 منتقل شوند همچو حال قسم ثانی و این تب طویل  
 الذیست باشد که نه ماه کشد و باشد که  
 بیکسال رسد علا جش که کردن بلغم  
 و صفر است بقی منهل مناسب و ادرا بعد  
 از نضج ماده و بعد از تنقیه خوردن سکنجبین  
 ساده یا بزوری بحسب مقتضای حال و کلفند  
 افنای و قرص کل و قرص غاف درین تب  
 مفیدست و انتخاب سایر علاجات و تدبیرات

از مُسهلات و غیره از ابواب سابقه باید کرد  
**باب چهارم** در حُجّی غشیّه و علاج آن  
 و این مُشتمل است بر دو فصل **فصل اول** در حُجّی  
 غشیّه که از صفرا باشد و علامات این تب  
 اینست که اکثر اوقات نوبه بطریق غب  
 باشد با کثرت عطش و کرب و اضطراب بسیار  
 و انحراط وجه و لاخری و ذبول بدن و سقوط  
 نبض و قوّت و برد اطراف و این حالات در نوبه  
 اول و دوم بهر سه پس غشی کنند و تبنا باشد  
 که بمیرند در آن غشی و البته این در ابتدای آن  
 شدیداً محرّ و الپس حادث میشود و علاج آن  
 علاج حُجّی محرّ است از اشربه و اغذیه و در

استفراغ مُبالغه بسیار نباید کرد بلکه بتدریج  
 ماده این کوفت را دفع باید کرد تا سبب ضعف  
 و غشی زیاده نشود و درین تب حفظ و حمایت  
 قلب بقدر وسع باید کرد و آب برك کاسنی  
 تازه یا عرق نیلوفر و بعضی اوقات با قرص طباشیر  
 ملین یا قرص طباشیر کافوری میل نمایند کال  
 مُناسبیت دارد و معید است و همچنین شیره  
 تخم خرفه یا عرق نیلوفر و شربت صندل و ووقه  
 و کلارمینی <sup>سعال</sup> شسته نفع بسیار دارد و همیشه  
 سینه و پهلوی و سر و دماغ و کف دست و پا  
 بصندل سرخ و سفید و کلارمینی و طباشیر  
 سفید یا آب سیب و آب کاسنی تازه و اکثراً



و آب خیار و کاهو و کلاب و بید مشک ساییده  
 بمالند **مخچه** و **بلخچه** و پیش دماغ نگاه دارند  
 و برک کاسنی تازه بر روی معده ضماد نمایند  
 و در پیش بیمار کدازند بنفشه و بنبلو و تازه  
 و کل بید و کاههای پر نج و میز آهن و قرشی که بر  
 روی او میخوابد و بخافی که بر بالای او اندازد مصدق  
 سازند و **مخچه** و **بلخچه** تازه گردانند اگر خاطر از  
 تصرف هوا جمع باشد و اکثرند امیری که در تب  
 دق مذکور شد اینجا نیز بسیار ضرور است سویی  
 شیر آلاخ و دوغ و امثال آن که درین کوفت  
 مناسب نیست و نباید دانست که غذای  
 صاحبان این از روز بروز کمتر داده شود و

۷۲ دادن آب کتاب مرغیچه و خر و سیچیه مصدق  
 با آب سیب و آب انار و کلاب در حالت غشی  
 از واجبات است و همچنین **مقح** بارد **معیب** بر  
 با عرق سیاه و فو ضرور است بدهند و درین حالت  
 کلاب بر روی بیمار شدت زنند و دست و پا را  
 به بندند و بمالیت بمالند و باد کش کنند ساق  
 پاها و میان شان را و ارسال دلو بساق پا و همچنین  
 حجامت بقدر حاجت و پاشویه نمایند با آب میوه  
 و کل خطمی سفید و اردجو و برک کل پیدا تا باعث  
 میل ماده باطراف شود **فصل در جی غشیه**  
 بلغی سبب این تب بلغم کثیر غلیظ متعفن باشد  
 که مقهور ساخته قوت را و در ابتداء قویه قدی

از آن خلط بسبب کثرت بدل ریزد و موجب غشی  
 شود و درین تب هم معده بسیار ضعیف میباشد  
 و بواسطه شدت حسن و قُرب جوار قِیمِ معده  
 بقلب هر بلغمه متعقی که بفرم معده بریزد دل متاثر  
 میشود و موجب غشی میگردد و علامت آن آنست  
 که علامت غلبه بلغم ظاهر باشد و نوبه آن اکثر  
 بطریق نوبه بالغیست با تجمیع وجه و نفخ اطراف  
 و علاج این تب صعب و مشکل است زیرا که دفع این  
 خلط جز با استفراغ عقیف میسر نمیشود و استفراغ  
 عقیف بسبب تحریک خلط و ایصال آن بدل موجب  
 غشی است و اگر بیمار را از غذا منع نکنند موجب  
 قوت تب و زیاده ماده است بنابراینکه اگر چه

غذا محذود باشد بسبب فساد خلط و کثرت آن  
 مستحیل نوع آن خلط میشود و منع از غذا موجب  
 سقوت قوت مریض است چه درین خلط چیزی  
 که شایسته آن باشد که طبیعت از غذا سازد  
 نیست و علی ای حال بعد از نفع ماده باین دواها  
 بنفشه <sup>سعال</sup> کل نیلوفر <sup>سعال</sup> کل کاوزیان <sup>سعال</sup> غلب الثعلب <sup>سعال</sup>  
 غناب <sup>سعال</sup> سیستان <sup>سعال</sup> تخ خیار <sup>سعال</sup> تخ کاسنی <sup>سعال</sup> بادیان <sup>سعال</sup>  
 اینیون <sup>سعال</sup> ترنجبین <sup>سعال</sup> شیر خشت <sup>سعال</sup> پوست <sup>سعال</sup> پیکاسنی <sup>سعال</sup>  
 پوست <sup>سعال</sup> بادیان <sup>سعال</sup> اصل الشوس <sup>سعال</sup> و طم <sup>سعال</sup> قشیر <sup>سعال</sup> بارغی <sup>سعال</sup>  
 با دام <sup>سعال</sup> و نیک طعم <sup>سعال</sup> حقنه نمایند یکدور و روز بعد  
 که دو کار است و باعث غشی نشود در روزهای  
 استراحت و غیر اتمام بخران و از جمله ندامت پیرما لیدن



اَعْصَاست در ابتداء نوبه و وقت خُلُومِ معده از عَدَا  
 و روش مایلیدن با نظر بر آنست که ابتدا از چران  
 نمایند تا سفر انوع بعد از آن از سُرُوت تا انکشتان پا  
 بعد از آن از سر شانه تا انکشتان دست بعد از آن  
 پشت و سینه و روی معده را نصف روز بکشد  
 بیشتر مشغول این امر میباشد بود و چندین کس  
 میباشد نمایند که نفع بسیار دارد اما از جر بسیار  
 بعلیل نمایند و مخلفهای خوشبوی مایل بحرار  
 پش دماغ خلیل بدارند و بسینه و اطراف او نمایند  
 امثال این دواها صندل سفید عود هندی  
 کشته کهنه کل سرخ سُبُل الطیب قسطنط  
 کل از منی جوز نوا عود چلیب طباشیر با انجین

و اب سبب و کلاب و عرق بهار بپایند و در پیش  
 بهار عود در آتش اندازند و در آتشی غنی اب  
 کباب مرغیچه و اب سبب و کلاب که آذویه  
 خازه بیشتر داشته باشد بدهند و کلاب و عرق  
 بهار و فنه بر روی بهار بزنند و هر روز بکشد  
 اقنابی با اب غلب الثعلب شیر و تخم بادیان  
 و اب برک کاسنی و کلاب و عرق بید مشک  
 میل نمایند یا آنکه قوس کل با اب غلب الثعلب  
 و شیر و تخم کاسنی و شیر و تخم بادیان بنوشند  
 و مقرحات مثل شربت کاوزیان عنبر دار و دواء  
 المشک سرد و گرم هر کدام حاضر باشد در  
 ابتداء نوبه میل نمایند و گاه باشد که تر یا قاروق

و مشهور بود بطوس نیز ضرور بشود دادن هرگاه  
 غشی باشد که کشد و باد کش و یا شویه یا آب گرم  
 و غلظت طعام پیش از نوبه و انشای آن بسیار نافع است  
 و سایر تدابیر همانست که در حقی بلغمی یا نجاریج  
 نمایند **باب پنجم در و باء** و علامات ظهور آن  
 و تدابیر کلیه نافع در آن و علاج آن و این  
 مشتمل بر دو فصل است **فصل اول** در تعریف  
 و با و علامات ظهور آن بدانکه و با عبارت از  
 متعفن شدن هواست و هرگاه هوا متعفن شود  
 اخلاط بدن را هم متعفن مینماید و اول تعفن  
 غایب خلطی میشود که محصور است در دل و در  
 حوالی آن بسبب تنفس پس سرایت میکند بجمیع

۴۵ اخلاط و سایر اجزای بدن و با عموم پیدا میکند  
 نسبت بخلق کثیری که خلط ایشان مستعد  
 قبول تعفن باشد و این استعداد در جناس است  
 که بدن ایشان ضعیف و از اخلاط متملی باشد  
 و سببهای بدن کشاده و علامت این تب  
 ارمیدگی بحسب ظاهر و کرب و قلق باطن است  
 و نفس متواتر و متعفن و خروج چیزهای سخی بدوی  
 سوداوی نابول و براز و عموم آن نسبت بجمع  
 کثیر و ظهور علامات و با و آن قلت بارند  
 و کثرت شهب و رجوم و کدورت هوا و از علامات  
 قوب زمان و با آنست که حیوانات زکی الحس  
 مثل لکک و فستوک و مانند آن از آن محل



بی محل کرزند و اگر چه پخته نهاده باشند  
 و بچه کرده باشند و گاه بهم میرسد و باد را و آخر  
 تابستان و پاییز هرگاه باران باریده باشد یا شبنمها  
 و روزها ابر باشد و باد جنوبی بوزد یا آنکه هوا  
 تیره و غیر متحرک باشد و طرف جنوب کشته باشد  
 پس در چنین وقتی میباشد ملاحظه از نجوم و شراب  
 و شیرینیه و میوه های شیرین مثل خربزه و انجیر  
 و امثال آن و همچنین احتراز نمایند از حشام  
 و اغشال باب کرم و باید بسیار میل کنند سرکه  
 صادق الحامضه در اشربه و اخذیه و همچنین  
 زبوب فواکه خامضه قابضه مثل رب غوره  
 و ریاس و انار و سیب و شبنم و کچین ساده

بسیارند و اگر نتوانند ترك حیوانی کرد پس قنصار  
 نمایند یا شرب و سبجه و مرغچه که ترش کرده باشند  
 انرا با غوره و شبنم و سیب ترش و ابلیمو و اگر  
 زیاده خون یابند زود فصد کنند و میباشد  
 تجالس خود را قرار دهند در مواضع بارده که  
 روزنه های آن بطرف شمال کشته باشد و باین  
 تدابیر ممکن است که متضرر نشوند از فساد هوا  
 و از ابله و حصه و طاعون و جراحت ردیه  
 و ختیاات مطبقه و جوانان دموی المزاج و اطفال  
 احتراز از این هوا ضرر و زراست از غیر و هرگاه  
 اخر تابستان بسیار کرم گذرد و پاییز بسیار  
 خشک و یا کرد و غبار باشد و باران کم آید و دیر

سرد شود پس اخترازی از این قسم هوا نیز ضرور است  
 پس در تابستان بعد از انچه بن سالی ضرور است  
 ترید مجال را بر طیب برف و یخ و گاهو و خیار  
 و کاسنی و دستنبو و ازهار و ریاحین خوشبو  
 مثل کل پلوف و بنفشه و زکس و امثال آن ضرور است  
 در این قسم هواها تر فیه و اسایش و قیلوله در اماکن  
 بارده مذکوره و اخترازی از نعق و جناع و اغذیه  
 مخته و کرسکی و تشنکی و بسیار میل کنند  
 خیار و هندوانه که باغ خنک کرده باشند و کدو  
 و اسفناخ در نورانی و امثال آن و آب سرد و همچنین  
 اش جو یا کدو و اسفناخ و اگر خواهند ترش  
 کنند بسیار مفید است خصوصاً جماعتی را که گرم

خشک باشد مزاج ایشان را این قسم تدابیر ضرور است  
 چه اجتماع بسیار متضرر میشوند از این قسم هواها  
 و باین تدابیر ممکنست خلاص شوند از عرق و ضعیف  
 محرقه خسته و هرگاه بسیار شود جوشش و شور و  
 یرقان و عقب و زیدن و یلخ خلق بسیاری پدید  
 و همچنین بهایم و حیوانات و در شبها شب بسیار  
 باشد و مردم تا پمار شوند زود بمرید و ضیق النفس  
 و بدبویی دهان و اضطراب و التهاب بسیار  
 و عطش و برد اطراف و قی و اسهال و نفث اخلاط  
 بد و بسیار شایع باشد درینوقت اجتناب از میوهها  
 و سبزیها که در آنوقت بهم میسند ضرور است  
 و همچنین شرب آبهای جاری که شربش کسوده باشد



و واجبست که از خانه بیرون نروند و از هوا بپزد  
 اختر از نمایند و سرکه و ابلیس بپزد و دیوار خانه را  
 بسیار بپاشند و اگر از هوا واقعی بنام رسد  
 تخم چندان و کافور و پاشیدن کلاب و بستن  
 پرده که صندل و کلاب ترک کرده باشند بدر  
 خانه که تا کنند نفع بسیار میکند و اگر  
 اوقات اش عدس که با ساق ترش کرده باشند  
 میل نمایند و آتش سرکه و ابلیس بسیار مفید است  
 و اختر از شراب نمودن از واجباتست و کافور  
 طباشیر کافوری با شیر تخم خرفه و بعضی اوقات  
 کل از می شسته با شیر تخم خرفه و شربت صندل  
 ترش یا شیرین و همچنین شربت میزد با عرق کاسنی

یابید و امثال اینها بسیار مفید است از جالبیوس  
 منقول است که کل از می شسته با سرکه ناضجست  
 و همچنین تریاق فاروق با اشربه مناسبه درین  
 قسم هواها مجربست اما ضرور است که تذاریک  
 تخمین آن نمایند اگر اثر تخمین زیاد بی ظاهر شود  
 و از قدما نقل است که هرگاه فواید از صبر سقوط  
 دوجر و از زعفران و مریمکی هر کدام جزئی  
 و سفوف ساخته بقدر دوازده قیراط میل نمایند  
 هر روز با عرق مخصوصه منع ضرر و بپایند و درین  
 قسم هواها تخمین نمایند به قسط و کدر و عود و  
 صندل و مریمکی که منع تاثر رقیق هوا میکند  
**فصل در علاج تب و آبله پس کردن برین قسم هواها**

تب کنند علاج این تب بتقدیر غلبه خون فصد است  
و بتقدیر غلبه سایر اخلاط استفراغ آن خلط  
اما اگر چنانچه تبی که بهم رسیده است حصبه باشد  
پیش از ظهور حصبه فصد یا حجامت باید کرد  
اما بعد از ظهور حصبه فصد و مسهل بسیار  
خطر است اما بعضی اوقات که ماده مرض بسیار  
باشد که فصد کردن و مسهل دادن باعث میل  
ماده بروز کرده بیاطن نشود میتوان جرات  
فصد و مسهل کرد لیکن هر چند زود تر بهتر است  
و اگر توانست که این ماده کوفت نمایند و طبیعت  
را بر هم زنند بسیار بهتر است و در اوایل  
شیره تخم خرفه لعاب بیدانه بر قطونا خاکش

شربت عتاب یا شربت نیلوفر یا شربت صندل  
یا طباشیر سفید صندل ساییده کل ادرمی  
میل نمایند و بعد از چند روزی تخم کاسنی  
تخم خیار قورص طباشیر ملین اضافه نمایند  
و در آخر قورص طباشیر کافوری یا شربت میرد  
یا شربت صندل ترش میل نمایند و اگر مسهل  
ضرور شود بنفشه کل نیلوفر عتاب  
سیستان مغر تخم کدو تخم خیار تخم کاسنی  
تخم کشنیز خشک تخم کاهو شیر خشک الوی بخارا  
اصل التوس پوست پیچ کاسنی قمر هندی  
جوشانیده بوشند نافع باد انشاء الله تعالی  
و اگر طبیعت بسیار قوی باشد و ضرور باشد



تلین آن ماده آب کاسنی تازه با عرق پید مشک  
 و عرق نیلوفر با قوص طباشر ملین یا آب کدوی  
 مطبوخ بطریق معمول میل نمایند چند روز متوالی  
 و اگر خواهند شیرخشت و سایر دواهای  
 ملین را در میان آنها با آب بچ کاسنی چیسایند  
 صاف نموده بنوشند با بچه سایر تدابیری که در  
 محرقه مذکور است در باب اغذیه و آشربه  
 در اینجا نیز عمل آرند و تقویت قلب و دماغ بمقرجات  
 بارده و مخلفهای سرد بالفعل و بالقوه ضرور است  
 و باید درین قهیمتها طبیعت بسیار نرم نباشد  
 بلکه اکثر ضرور است که منع تلین طبیعت کرد  
 به شیر و تخم خرفه بوداده و بر قطونای شسته

و اگر خط غالب صفراء خالص باشد رُبوب خوا که  
 خامنه در اشربه و اغذیه استعمال باید کرد و سینه  
 و پهلوها را طلا بصدلین کل ارمی شسته طباشر  
 سفید آب برک کشیز تازه آب خیار تازه و امثال  
 آن ضرور است و درین تب شرب آب بچ بسیار  
 یکدفعه بحیثیتی که بر شود شکم و احساس تبرید  
 آن نمایند اگر مانعی از شرب آن نباشد نفع بسیار  
 میرساند و تبرید و تطفیه بلیغ می نماید اما آب  
 که انقدر نفعی نمی بخشد بلکه بسا باشد تبع حرارت  
 نماید و هرگاه ملاحظه نمایند که حرارت میل  
 باندرون کرده و اطراف روی دل و شکم سرد  
 شده و دل اضطراب بهم رسانده و بحیثیتی حرکت

بیکند که ارتفاع محسوس نماید در صورت  
پوشاندن پناه را به نحائی و یا شویه نمایند تا جیب  
حرارت بخارج شود و مقرحات بارده با خاک کثیف  
و عرق بید مشک و عرق نیلوفریدهند تا تقویت  
قلب نمایند و اگر شهوت ساقط شود و هیچ  
چیز نخواهد و میل نکند اجباران نمایند تا قدری  
که ضرور است از غلایل نماید و سبب یابد را میانش  
خالی کنند و در میان صندل سفید و کلاب و  
بید مشک پُر کنند و بر روی آتش گذارند  
تا از تخمیران خانه معطر شود و سبب و به و  
میوهها و گلهای خوشبو و خیار تازه و بر لبه بید  
و کل آن و بید مشک و امثال آن در پیش پناه

بسیار بگذارند تا اثر رایحه آنها داخل و مانع از  
قوت دهد و هوای خانه را معطر سازد **باب**  
**ششم** در اسباب و علامات و معالجات ابله  
و حصه و این باب مشتمل است بر سه فصل  
**فصل اول** در تعریف حصه و ابله و ذکر اسباب  
و علامات آنها بر لوح عرض مینگارند که حصه  
بشرهای کوچک متفرقت بمقدار دانه ازن  
و در اول ابتدایانند کیک کزیده است و سرخ  
و خفایا بید از آن متعجب میشود لیکن نفع  
نی یابد و متعجب نمیشود بخلاف ابله بلکه از پُرس  
و حدت ماده لطیف آن تحلیل رفته باقی خنکتر  
میشود و جلد بدن مانند نحاله ازان متقشر



و البته بشرها پست مانند عدس و برتر کتر سرخ  
و رنگ متفرق در جمیع بدن یا بعضی از اعضا که  
متبعی شود در عرض سه روز بسبب حراره و رطوبت  
ان و سبب هردو صفرا و بیت وحدت و سخت  
خونست و جوشیدن ان نوعی که عصارات  
پیچشده و بعضی اجزاء ان از بعضی جدا میشود  
چنانچه رغوه و هوائیه بر بالا می آید و ثقل و اجسبه  
در اقل رسوب میکند و صافی متشابهة الجوز  
در میان باقی میماند و سبب این غلیان بالعرض  
حرارتی خواهد بود و این غلیان یا طبیعی است  
یا غیر طبیعی طبیعی است که از حرارت غریزی  
و قوای طبیعی ان باشد چنانکه عارض اطفال میشود

۸۲ چه چنین را در شکم مادر غذا از خون حیض است  
و بعد از خروج تا مدتی غذای ایشان از شیر  
ان که نیز از جنس همان خونست و چون خون حیض  
فصله بدن مادر است آنچه از ان فصله بهتر است  
صرف غذای جنین میشود و باقی بطریق فصله  
در بدن جنین میماند و چون قوت طفل قوی  
شود طبیعت بطریق تحریک و غلیان تصفیه خون  
بدن آدمی کند و اجزای مائی را از ان خون جدا  
ساخته بجلد دفع می نماید تا خون او متین تر شود  
و در صورتی که رطوبت بسیار زیاد باشد و  
حرارت غریزیه قوت تخیر و تصرف کاین نوعی را  
نبود در وقت غلیان حرارت غریزی هم برات

مستولی شده احداث عفتی در آن میکند  
پس از اینجهت که این غلیان سبب صلاح بدن  
طفل و موجب پاک شدن آن از فضلهائی بدست  
معلوم میشود که از تصرف حرارت غریبه است  
پس هر دو حرارت در آن تصرف دارد لیکن حرارت  
غریزی اقویست و از اینجهت است که عفت  
بسیار نیست و آثار صلاح بدن ظاهر و این بمنزله  
افتادن دندان متولد در طفولیت است برآمدن  
دیگری بجای آن از آن قوی تر تا تواند مضع و کسیر  
اشیا نمود و لهذا هیچ طفل از عرض ابله و امثال  
آن ساله نمیمانند و غلیان غیر طبیعی است که امر  
خارج بدن اخلاط را در بدن مستعد آن برانگیزاند

۱۳ مثل بدن جماعی که مزاج ایشان خا رطب باشد  
و متلی از خون و این امر خارج یا داخل بدن میشود  
مثل استعمال ادویه و اغذیه حاره بسیار یا وارد  
خارج بدن گردد مثل ورود بهار و تابستان و  
ریاح جنوبی و هوای مجاور صاحب حصه و ابله  
و هوای وبائی و مانند آن و ماده ابله و حصه  
یکبست الا آنکه ماده ابله بر طوبت میل بیشتر  
دارد و بزرگتر است و نفعی یابد و متعج میشود  
و ماده حصه بدوست و صفراویت مایلتر است  
و رطوبتش کمتر و چون ماده حصه سمیت  
و حدت بیشتر دارد خطرش زیاده است  
و ابله چون ممکنست که عارض آلات تنفس شود



و موجب هلاکت مریض گردد یا از کثرت جراحت  
بکشد یا از چشم بد آمده انراضایع کند خوف  
زیاده است و گاه هست که ابله حصبه هم پاشد  
و مزید علت میگردد و از بقیه ماده ابله است  
انچه در عرف از اسرجه و ابله میگویند امثال  
ان علامت ابله و حصبه نب مطبوعه است و در  
نشت بسبب امتلاء و رسیدن بزرگ و شریان عظیم  
که بر پشت تکیه دارند و از جمله خاییدن بینی  
و ترسیدن در خواب و دیدن خوابهای هولناک  
و احساس نفس و ثقل در بدن و سرخی روی  
و سایر علامات غلبه خون و پشایی و ضیق النفس  
فی الجملة و کثرت خیال و حدوث اعیان و مستی

۸۴ پیش از تب پی آنکه رنجی سپیده باشد و تب حصبه  
را حرارت زیاده است و خروج حصبه دفعه  
و ابله در سیه روز و کرب در حصبه پشتر است  
و بدترین حصبه و ابله است که رنگش سیاه باشد  
و بعد از ان نفس و تیره و بهترین و سالمترین  
آنکه رنگش سرخ مایل بسفیدی باشد بعد  
از ان سرخ رنگ و دانهها که مختار داشته باشد  
و هر چند بترها و دانهها کمتر و حرارت ملایمتر  
بهتر است و نشان سلامت در ابله و حصبه  
سلامت نفس و آواز است و تغییر نکردن آنها  
و عقل و هوش بحال خود بود **فصل دوم**  
در معالجه ابله بر لوج عرض میکنم که صاحب

ابله را در چین ابله بسیار تصرف نباید کرد و دوا  
 کردن که احتیاج میشود خصوصاً اطفال خورد را  
 که نه تاب ضد و حجامت دارند و نه اشغال و تلین  
 و نه تاب دوائی کرم که در اصل مناسب نیست  
 مگر از جهت بروز و نه بسیار سرد همچنانکه ظاهر است  
 با آنکه در چین بروز ابله این تدابیر یعنی اخراج  
 خون و تلین باعث میل ماده است باندرون  
 و این سبب هلاکت علیست مگر جوانان را هرگاه  
 خون بسیار غالب باشد بجهتی که از اخراج  
 آن میل ماده بیاطن نشود و تلین بهیچ عنوان  
 مناسب نیست مگر بشیاف ملینه هرگاه  
 طبیعت بسیار قوی باشد اما جوانان میباید که

پیش از بروز ابله شربت غناب <sup>در سال</sup> خاص کشتی  
 اصل الثوس شیرینی کاسنی <sup>در سال</sup> چند روز میل  
 نمایند و اگر ابله بسیار <sup>در سال</sup> بر شود شیرینی تخم  
 بادیان <sup>در سال</sup> انجیر زرد اضافه نمایند و در اطفال  
 این دواها را با نان کسبی که شیر میدهد آن  
 اطفال را میباید داد و از جمله تدابیری که  
 در بوقت در باب اطفال و جوانان بعمل میاید  
 آورد اینست که آب سماق و کلاب مکرر در  
 چشم ایشان چکانند تا محفوظ ماند از خروج ابله  
 و حنار را با آب برک کشنیز تازه خیر نموده بر کف  
 دست و پاهایند و خود را کرم بپوشانند و از  
 خوردن آب سرخ ملاحظه فرمایند کشنیز خشک <sup>در سال</sup>



عدس مقشر تخم کاهو جوشانیده آب کشنیر تازه  
 داخل فوده غرغره نمایند تا محفوظ ماند از اینکه  
 ابله در حلق و مجاری نفس بیرون آید و جوانان  
 در آشنای ابله شیره تخم خرفه آب عناب <sup>سرمه</sup> باشد  
 عناب <sup>سرمه</sup> بالعناب بر قطونا و شیره تخم کشنیر  
 خاکشی بدهند و همچنین بدایه اطفال ابله  
 بیرون کرده قدری میتوان داد اگر مزاج طفل  
 بارد رطب نباشد و اگر مزاج طفل سرد نباشد  
 بدایه خاکشی با شیره تخم خرفه و چند دانه هیل  
 و بادیان و آب عناب <sup>سرمه</sup> لعاب بهدانه بدهند  
 و به طفل مغز ادم تازه و مغز تخم هند و آنه بودا  
 کاهو بدهند و مشهور است که در اواخر بروز

نبات سفید هم میتوان داد و نان کاج پی روغن قصور  
 ندارد و انار شیرین اگر سرفه نباشد خوب است  
 و همچنین کاهو و مغز خیار تازه اگر مزاج بسیار  
 سرد و خوف تلین نباشد و غذای دایه و طفل  
 و همچنین و جوانان تا قریب به پست روی چو آب  
 پیایید باشد بعد از بیز دم و چهار دم روغن گاو  
 قدر کمی داخل طعام <sup>سرمه</sup> میتوان کرد و صاحب ابله  
 را از بوهای خوش و عطرها و بوهای تند حتی بوی  
 روغن ذغاج اجتناب ضرور است و گفته اند که  
 روغن بهیچ وجه ببدن صاحب ابله نباید مالید  
 که ضرر عظیم دارد و اگر ابله دار سرفه کند  
 لعاب بهدانه <sup>سرمه</sup> بوداده با تخم بارتک چند روز

بدهند و اگر تلین در طبیعت بهرسد لغاب  
 تخم بارتیل بوداده و شیر بهدانه بوداده <sup>در سال</sup> میل  
 نمایند یا شیر تخم خره بوداده با طیار شیر یا با سقو <sup>در سال</sup>  
 الطین بوشند و اگر با طفال می دهند وزن این <sup>در سال</sup>  
 ادویه کمتر نمایند و اگر هدیان و پیوستی و  
 سهام داشته باشند <sup>در سال</sup> از صندل سرخ و  
 کل ارمنی و آب کشیز تازه مهیا نموده پیش مانع  
 مرض بسیار بدارند و قرض طیار شیر ملین که ترجیح  
 داخل نموده باشند یا شیر تخم خره چند روز دهند  
 و زمان شیوع مرض ابله مستعدین را قصد و حجت  
 و اجتناب از تخم و دسوم و شیرینها و بعد جوار  
 از جماعتی که ابله دارند ضرر و رو بسیار نافعست

و اکثر روزها شیر تخم خره <sup>در سال</sup> با بر قطونائی <sup>در سال</sup>  
 و شربت لیمو و ریاس و امثال آنها میل نمایند  
 و آشنای ترش مثل اش غوره و سماق و آنار بسیار  
 مفید است مشهور است که در زمان شیوع ابله  
 فرگاه چند موضع از بدن کسی که ابله بیرون  
 نیآورده باشد بسوزن زخم نمایند و قطره از  
 چرک ابله دار با نجایا لند باعث این میشود که ابله  
 بسیاری بیرون نیارند بلکه در همان چند موضع  
 ابله بیرون می آید و اگر این تدبیر بعد از آن  
 تدابیر سابقه بعمل آید با احتیاط اقرب است  
**فصل سیم** در علاج حصیه بر لوح عرض میگردد  
 که اوایل تب حصی و پیش از بروز یا اوایل



بر روز اگر ماده غالی باشد قصد و حجامت سابقین  
 اکثر ضرر ور می باشد و بعد از طهور نام  
 قصد و علی الخصوص تلپین مضراست و نمیتوان  
 کرد مگر نادرا در صورتی که دانند که ماده حصه  
 از کثرت بجهت قیاس است که از اخراج آن میل ماده  
 بروز کرده و آنچه حوالی جلد است بیاطن نشود  
 که آن باعث ملاکت علیست اما حجامت سابقین  
 خصوصاً اگر ماده شده باشد نافع میباشد  
 و از جمله دواهایی که صاحب تب حصه بامید  
 هر روز میل نماید شبیه تخم خرفه با خاکش یا با بر قطنی  
 شسته دیگر آب برك کاسنی تازه به تنهایی  
 و در آخر با قوس طباشیر ملین بنوشند که ترنجبین

نداشته باشد چه آب با ترنجبین نموده اند که مضرت  
 ترنجبین بخصوص مثل مضرت عسل است **تنها**  
 بخران یا شویه با آب نیم گرم وارد جو و کل خطی  
 و برك بید بکنند و همچنین بادکش خصوصاً  
 اگر ماده دماغی باشد و از ترشها ملاحظه  
 نمایند و عرق پید و کاسنی و نیلوفر بعضاً ب  
 میل نمایند و مروره برنج آب و اش عدس  
 حیوانی یا چهار دم و چهار دم خرو سبچه میتوان  
 داد و سایر تدابیر همان تدابیر کاذبه است  
**باب هفتم** در معرفت نکس و احوال و علامات  
 و علاج آن و این مشتمل بر دو فصل است **فصل**  
**اول** در معرفت نکس و احوال آن بر لوح عرض میکند

که نکس حدوث مرصست عقیب ذوال مرضی  
 و این مرض ثانی البته بدتر از مرض اول خواهد  
 بود زیرا که مرض اول بهم رسیده در حالت  
 صحت و بقای قوت و باعتبار آن مرض احتمال  
 مرض و طاقت آن دارد بخلاف نکس که بعد از <sup>تقاضای</sup>  
 مرض بهم رسیده که قوت را ضعیف کرده و عود  
 قوت درین حالت ممکن نیست پس ازین حیثیت  
 نکس بدتر از مرض اولست و نکسی که غرض شود  
 بسرعت بدتر است از نکسی که بعد از مدتی  
 بهم رسد چه درین صورت عود قوت قدری  
 شده است بخلاف اول چه در این صورت  
 قوت بضعف اول باقیست و هر نکسی که

۸۹  
 سبب تحلیط مرض یا خطاء طبیب باشد اما اگر  
 دفع آن از آنچه سببش غیر آن باشد از تحریک  
 ماده و سبب براسه و خوف نکس است در  
 مرضی که منقضی شود بجز آن ناقص غیر ظاهری  
 و اگر امراضی که در پائین بهم می رسد نکس بسیار  
 میکند و همچنین حیاتی و در هر فصلی یاد می  
 بلدی که چهار پهای آن فصل یا آن بلد بسیار  
 پس افتد و نکس نماید یا زمان نقاهت آن بطول  
 کشد معلوم میشود که هوای آن فصل یا آن بلد  
 تقاضای آن نوع از آن میکند یا آنکه فساد می  
 دارد **فصل فی** در علامات نکس و علاج آن علامت  
 که دلالت بر نکس میکند ضعف قوتست و عدم



شهوة طعام و غثیان و سوء هضم و یخوایی و عطش  
مفرط و سرعت و توان رنض و گرمی کف دست و پای  
و تلخی دهان و با جملہ پیش نیامدن احوال بدست  
و نوبہ مرض نکمی در اوقات نوب مرض منقضی ظاهر  
و اشد میباشد و علاج این مرض همان علاج مرض  
اولست اگر از یک نوع باشد و لا علاج اصل آن  
مرض لیکن در یخا اتمام پیشتر باید کرد از انجمله  
که مذکور شد **باب هشتم** در احوالی که عارض  
میشود ناقه و ا علاج آن و این مشتمل بر دو فصل است  
**فصل اول** در احوالاتی که عارض ناقه میشود از  
جمله احوالاتی که ناقهین را میباشد اینست که منفع  
نمیشوند از آنچه تناول میکنند و عود قوت کما

۹۲  
یمنعی ایشان را باشد و اگر استفراغی ضرور شود و  
بعل اید متاثر میشوند از آن و همچنین اگر مایل  
بصد شود مضر تر شوند مثل اینکه اگر تبرید بسیار  
بشود آثار سردی که در عرف اثر طبیعت میکنند  
در ایشان ظاهر و از جمله احوالاتی که عارض ایشان  
میشود حکم است و سفیدی آن جهت حصول غذا  
بان کایمنی دیگر پی اشتهائی و نداشتن بنیه حقی  
و اینها از انجمله است که برخورد گذاشته تدابیری  
که طاقت ندارد و دیگر از علامات آنست که در  
خواب عرق بسیار کند و این حالت اگر با قوت مجرم  
دلات میکند بر کثرت اکل و وجود خلطی واجب  
الدفع و علاج آن کوسنی و ریاضت میکند استغراق

ان خلط اگران تدبیر رفع نکند و اکثر اینست که  
اگر اشتباهی غالی یا امتیاز خلط در بدن باشد  
بالآخره بسقوط شهوة یا یکی از مبدل میشود پس  
در بصورت هم استفراغ ضرور است و اگر  
امتداد داشته باشد شهوة طعام ناچهین لیکن  
قوت و بنیه ایشان را بر حالت طبعی نبایند پس این  
حالت دلالت میکند بر اینکه الت شهوة و فم معدة  
قولیست و الت هضم و قعر معدة ضعیف **فصل در**  
در تدبیر ناچهین چون قهامت حالتیست میان سخت  
و مرض تدبیران مشترک میباشد میان تدبیر  
اصحا و تدبیر مرضی پس باید که تفقد حال ناوه کنند  
واحوال و اعراضی که او را حادث شود ملاحظه

اخلاط

نمایند و مشخص کنند پس اگر در او سرعت و در قاروره  
خلط و صغ و ثقل سر و سخت نفس و قلت نشاط بود  
دلالت بر آن کند که محظه از اخلاط باقی مانده است  
باید که بحسن تدبیر و معالجاتی که ناوه در آن کاره  
نباشد شغول مثل آنکه بملینات غیر قویه و بقوات  
تلیین کنند و قوس طباشیر ملین و سکنجبین ساده  
مفید بود و اگر بقصد احتیاج شود با احتیاط غلام  
ضد کنند و اگر دفع مرض بخوان خفی شده باشد  
زود برهنه بکشند و الا بکس بخر میشود و گنایا باشد  
که با استفراغ حاجت اقتدیر قبل از استفراغ انقاش  
قوت و قدر مدد از ای با طبیعت باید کرد انگاه  
استفراغ خلط کرد بطریق مذکور و بسیار حکام



رفتن و زود سرتراشیدن و نوزده کردن و در ختام  
 بسیار عرق کردن مضر است و از امتلاء و جوع و تناول  
 مسخات اجتناب نمایند و چون قوت بکیرند استقام  
 مناسب است لیکن در خلا و امتلاء معده بحمام  
 نروند و قبل از حمام رفتن مغیری تناول نمایند  
 و در پیرون آمدن از حمام محافظت واجب دانند  
 تا هوا تصرف نکند و در مسلخ انقدر قرار گیرند  
 تا اثر بخار حمام زایل شود و بتدریج و تاقی بمسکن  
 رجوع نمایند و از اعراض بدنی و نفسانی مانند غم  
 و غضب مفرط اجتناب کنند و اگر مضطرب گاینبی نباشد  
 و طبیعت نرم بود معلوم میشود که چربی بسیار بخورد  
 تقلیل غذا نمایند و تقویت معده بسکجین سفیرجی

۹۲  
 و اش آنارذان و امثال آن کنند و بسیار بخورد  
 مبردات و آب سرد شدیدا البرودة ضرر میکند  
 در اوایل تقاهت غذاهای لطیف میل نمایند  
 و بتدریج بغذاهای معتاد روند و از خربزه  
 شیرین و انکور و روغن دیر پزیر بپاشند و اگر  
 پنهانهای ایشان تنهایی بلغمی بوده باشد  
 یا حرارت غالبی نباشد در ایام تقاهت هلیله  
 و املاء پرورده با کلاب بشویند یکدو وعده  
 میل نمایند که شکر و روزها و اگر حرارت او  
 ترسند از عقابان سکجین ساده میل نمایند  
 یا کافور و انار و یا سکجین ساده و مصطکی بادیان  
 بنوشند خصوصاً اگر حرارت غالبی نباشد و ضعف

معد و نفخ و رشح سبب و معده باشد و تهج وجه  
 و اطراف نیز باشد ریخت شربت فواکه بسیار مفید است  
 و در ایام نقامت اطریل صغیر و کشنیری  
 شبنم و قوت خواب میل کند اگر چنانچه اثر امتلا  
 اخلاط در خود یابد و ثقلی رسد باشد و حرارتی  
 نباشد و الله اعلم **فایده** در ذکر نخهای که در انشای  
 معالجات اسامی آنها عرض کرده بود لازم دانست  
 که اصل این نخها عرض شود اگر وقتی احتیاج شود  
 از روی این نخها ساخته شود **نسخه** مقوی یا قوی  
 بارد که از برای تقویت دل و دماغ نافع و از برای  
 تب دق مفید است و تجربه رسیده کل کاو زبان  
 کیلائی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه

۹۳ مغز تخم خیار کشنیر خشک زرشک پیدانه مروارید  
 سفید کهنه لیشب سبز مرجان تخم کاهو  
 عنبر اشهب ورق نقره تخم کاسنی صندل سفید  
 صندل سرخ کوفته و پخته با شربت سیب لیشند  
**نسخه** دواء المَشک باردی مشک کل نیلوفر ابریشم  
 مقراض کل کاو زبان مروارید سفینه ورق نقره  
 کل سرخ کشنیر خشک کهنه صندل سفید  
 لیشب سبز مرجان زرشک پیدانه طیارشیر  
 سفید عنبر اشهب کوفته و پخته با شربت سیب  
 لیشند **نسخه** شربت کاو زبان ساده مقوی و  
 مقوی دماغ است کل کاو زبان کیلائی یاخو  
 کل نیلوفر صندل سفید تراشیده در کلاب



و عرق پید مشک و عرق نیلوفر یکشمار و زنجبیلند  
 و خوشاییده صاف نموده با نبات سفید و قند سفید  
 داخل نموده برشند **نسخه** شربت کاوزبان معتبر  
 معمول مقوی قلب و دماغ صاحبان مزاج سوداوی  
 و خوش را نافع است کل کاوزبان عنبر اشب  
 بادرنجویه کل نیلوفر مشک خطائی ورق نقره  
 عرق پید مشک کلاب کل کاوزبان در عرقها  
 یکشمار و زنجبیلند اکثر اوقات برك بادرنجویه  
 صندل سفید تراشیده داخل میکنم با قند سفید  
 نبات سفید بدستور معمول شربت سازند  
**نسخه** برش عشا معمول که منافع آن چنانچه اطبا  
 ذکر نموده اند قریب بجهل منفعت است بزدا آن سفید

فلفل سفید زعفران افیون قرفون سبیل الطیب  
 طاقرقما کوفته و پخته با عسل سفید برشند  
**نسخه** سعیدی ردع بخار مرقع بر میکند و تقویت  
 دماغ و منع خون بواسیر و اسهال دماغی می نماید  
 و در اوایل و اواخر زلزله و زکام و اواخر خفایا حاده  
 نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد  
 هلیله سیاه طباشیر اسطوخودوس ریوند چینی  
 مصطکی عود هندوی پوست یخ لقاخ زعفران  
 میعه سانیله پوست هلیله کشمش خشک کهرنا  
 صندل سفید پوست ترنج لیث سبز طلق بخاول  
 طاقرقما بزرا لیمو افیون اجزاء کوفته و پخته  
 بروغن بنفشه با ذام چرب کرده با شیوه هلیله مرنا





کافور قصوری مروارید داخل نموده خوب برهم  
 زنند و اگر خواهند کافور را داخل نمایند شربت  
 پنجشمال با شیر خرفه **نسخه** سفوف الطین که در جلیس  
 اسهال صفراوی مجرب است بزرقطونا صمغ عربی  
 کل ارمنی شسته تخم بارتک تخم خرفه تخم میرو  
 تخم ریحان عیار کل ارمنی همه را بوداده بر زرقطونا  
 و مرو و تخم ریحان نکوفته بروغن کل سرخ چرب  
 نمایند و با سایر اجزاء که کوفته و پخته اند مخلوط  
 سازند **نسخه** قوس کل بخت حیات مرکه  
 و مزینه کل سرخ طباشیر سفید سنبال الطیب  
 تخم بادیان کوفته و پخته با کلاب قوس سازند **نسخه**  
 قوس طباشیر ملین مستعمل در حیات حاده و دق

مروارید سفید طباشیر سفید صندل سفید  
 کل مختوم تخم خیارین تخم کاهو تخم کدو تخم هندوانه  
 زرشک سیدانه تخم کاسنی تخم خرفه مغز پسته  
 صمغ عربی نشاسته کثیرا رب الثوس  
 کوفته و پخته با کلاب بزرقطونا قوس سازند **نسخه**  
 قوس طباشیر ملین معمول در تبهای گرم طباشیر  
 ترنجبین مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته  
 صمغ عربی خشخاش سفید کثیرا با کلاب بزرقطونا  
 قوس سازند **نسخه** قوس طباشیر کافوری تب دق  
 و خرفه و سرفه گرم را نافع بود و تشنگی بنشانند  
 طباشیر کل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین  
 تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه از هر کدام یک مثقال

کافور یکدانک کوفته و بخته بلغاب بزرقطونا قرص  
 سازند **نسخه** قرص زرشک بارد زرشک سیدانه  
 رب السوس مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی  
 کوفته و بخته با کلاب قرص سازند **نسخه** قرص زرشک  
 صغیر در تنهای بلغوی تنهای غیر خاده که باضعف  
 معده و جگر باشد نافع است زرشک منقح تخم  
 کاسنی تخم خرفه تخم خیارین کل سرخ ریوند چینی  
 سنبیل الطیب کوفته و بخته بلغاب بزرقطونا  
 قرص سازند **نسخه** قرص غاف غاف عصاره غاف  
 کل سرخ طباشیر سفید ترنجبین کوفته و بخته  
 قرص سازند مقدار شربت یکمقال **نسخه**  
 قرص غاف از قرا بادین ابوالبرکات جهت حیات

متناول کل سرخ لک معسول عصاره غاف از هر یک  
 جروی تخم خرفه دو جز و طباشیر سفید نیم جز و  
 رب السوس ربع جز و کوفته و بخته با کلاب قرص  
 سازند **نسخه** قرص افستین نافع است جهت  
 ضعف معده و جگر و طحال و تب غب غیر خالص  
 و حی ربع و حی بلغی آپسون روی آسارون  
 روی افستین روی تخم کرفس با دام تلخ مصطکی  
 سنبیل الطیب از هر کدام یکمقال صبره قوطری  
 ساذج هندی از هر یک یکمقال و نیم عصاره غاف  
 یکمقال کوفته و بخته قرص سازند **نسخه** سکچین  
 بزوری بارد معسول تخم خیار تخم خربزه  
 عب الثعلب بادیان تخم کاسنی تخم کشوث  
 عسب الثعلب بادیان تخم کاسنی تخم کشوث



زرشک بیدانه کل سرخ پوست چ کاسنی <sup>ع سال</sup>  
 پوست چ بادبان اصل التوس ریوند چینی <sup>ع سال</sup>  
 قد سفید سرکه شد و اگر کرم تر خواهند این <sup>ع سال</sup>  
 اجزا را اضافه کنند اینون روی تم کرفس <sup>ع سال</sup>  
 آسارون روی پوست چ کرفس پوست چ کبر <sup>ع سال</sup>  
 طریق معمول بیزند **سخته** شربت دینار فریب <sup>ع سال</sup>  
 باعتبار است تفحیح سده ما ساریقا و کید می نماید  
 و نافع است تخمات بلغمیه را و اذرا را می کند  
 تخم کاسنی مروض پوست چ کاسنی کل سرخ <sup>ع سال</sup>  
 ریوند چینی مروض در کپسه گذارند و سرازرا <sup>ع سال</sup>  
 به بند با باقی ادویه جوشانیده صاف نموده باقد  
 سفید بقوام آورند و بعضی ریوند چینی را در آخر <sup>ع سال</sup>

۹۸  
 کوفته و چته بر روی آن میباشند در صورت  
 اقوی خواهد بود **سخته** دیگر تخم کاسنی پوست <sup>ع سال</sup>  
 چ کاسنی تازه کل کاوزبان کلانی زرشک بیدانه <sup>ع سال</sup>  
 کل سرخ سیلوفر ریوند چینی قد سفید <sup>ع سال</sup>  
 طریق معمول بیزند **سخته** دیگر تخم کاسنی <sup>ع سال</sup>  
 کل سرخ زرشک بیدانه تخم کثوث خیسانده <sup>ع سال</sup>  
 جوشانیده باقد سفید بقوام آورند در آخر آب <sup>ع سال</sup>  
 پنج عدد لیون تازه در آن میان بیفشارند **سخته**  
 دواء الترید که نافع است تنهائی بلغمی اترید  
 سفید محکوک بروغن بادام چرب نموده بمصطکی <sup>ع سال</sup>  
 زنجبیل خشک قد سفید اجزا را نرم بگویند <sup>ع سال</sup>  
 و به بیزند و در وقت حاجت یک شقال ناد و شقال

انرا شبها وقت خواب با یک کپاله اب کرم بدهند  
**نسخه** همچون مهمل <sup>نسخه</sup> تر بد سفید شمع خط ل  
 عصاره افینتن آیاره قیقرا <sup>نسخه</sup> تر بد سفید را  
 پوست تراشیده بعد از آن بروغن بادام چرب  
 نموده با سایر اجزا نرم بگویند و به بیزند و با مسکین  
 صلی بپوشند و در وقت احتیاج نصف این مجموع را  
 بدهند <sup>نسخه</sup> عمل نکند و مزاج قوی بوده باشد مجموع را  
 هم میتوان داد **نسخه** مطبوع افیمون که مهمل  
 سودا است بجهت تبریع و مالچولنا و امثال آن  
 بسیار نافع است بعد از آنکه ماده پخته شده  
 باشد و منصح داده باشند صفت آن هلیله سیاه  
 بنفای قسبی سنای مکی <sup>نسخه</sup> تر بد سفید اسطوخودوس  
<sup>نسخه</sup>

۹۹  
 موزمنی افیمون روی <sup>نسخه</sup> بطریقی که رسم است  
 بخوشانند و مجموع را بدهند **نسخه** مطبوع افیمون  
 روی که بعضی طبباء قدیم وضع کرده اند همین است  
 اما در میانه متاخرین اطباء مشهور است که سناء  
 مکی را پی کل سرخ نمیناید داد بجهت آنکه کل سرخ  
 اصلاح مضرت سناء مکی میکند پس اگر از مطبوع  
 دو مثقال کل سرخ اضافه نمایند بهتر است هر دفع  
 مضرت سناء مکی میکند و هم مناسب مقام است  
 و منافاتی بطلب ندارد **نسخه** حتی که قبل از مطبوع  
 افیمون میباید خورد در وقت سحر سه ساعت  
 پیشتر از مطبوع و صبح مطبوع را بر روی آن پی  
 اشامید صفت آن غاریقون سفید غلک هندی  
<sup>نسخه</sup>



خرق سفید اجزا از کوفته و بخته با شربت قدح  
 سازند و مجموع را چنانکه عرض شد پیشتر از مطبوخ  
 بدهند **نسخه** معجون خلطی که بجهت تب رفع نافع است  
 و مجرب و معمول خلطی طیب فلفل سیاه برک سدا  
 از هر کدام سه مثقال اجزا از نرم کوفته و بخته ده مثقال  
 عسل سفید را بقوام آورند و در آن بپوشند و در  
 وقت احتیاج بقدریک مغرقدق کوچک بخورند  
 باشند که نافع است انشاء الله تعالی  
**نسخه** معجون نوش جان که بجهت تقویت دل و دماغ  
 و معده مفید است و نافع است جهت کابوس و  
 تلین طبیعت و اسهال بواسیری پوست هلیله زرد  
 پوست هلیله کالی امبله مقشر پوست بلیله

هلیله سیاه مجموع را یک شب از روز در شرکاب و  
 خیسانه انگاه خوب بشویند و شیر و تخم کشمش  
 خشک داخل نموده بجوشانند تا بقوام آید و باقد سدا  
 بطریق نوشدارو بعمل آورند انشاء الله تعالی نافع باد  
 در همه الی ربکم عزیز

غیر غما

در این کتاب  
 نسخه های  
 دیگر



Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript page. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be in a different script or dialect. The page is aged and shows signs of wear, including a large, dark, diagonal stain or tear in the center.





Handwritten text in Arabic script, likely a marginal note or a small section of a larger text.

Handwritten text in Arabic script, continuing the marginal notes or a separate section.

Handwritten text in Arabic script, possibly a signature or a concluding note.



کتابخانه عمومی  
شماره ۱۹۸۵

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۰۲



کتابخانه  
مجلس شورای ملی  
تاسیس ۱۳۰۲  
کتابخانه

از جمله کتابهای موجود در این کتابخانه  
که به جهت اطلاع و استفاده از آن  
در این کتابخانه موجود است  
و در این کتابخانه موجود است  
و در این کتابخانه موجود است

۱۳۰۲



